گزارش راهبردی- تحلیلی

وحدت اسلامی و انسجام ملی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران؛

مبانی، چالش‌ها و راهبردهای تحقق

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش راهبردی – تحلیلی

- **تهیه کننده: معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی راهبردی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی**
- **تاریخ تهیه و انتشار: تابستان ۱۴۰۵**
- **آدرس: خیابان فاطمی، کوچه ششم (شیخلر)، پلاک ۱۴۲**
- **ناشر: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی**
- **شناسه سند:**
- **شماره تماس: ۸۴۰۳۸۰۰۰–۰۲۱**
- **پست الکترونیکی: fajr@ccoip. ir**
- **پایگاه اینترنتی: www. ccoip. ir**

فهرست مطالب

چکیده مدیریتی ۵
فصل اول: وحدت اسلامی در منظومه دین و انقلاب ۸
بخش اول: مفهوم شناسی وحدت اسلامی ۹
بخش دوم: وحدت در قرآن ۱۰
بخش سوم: وحدت اسلامی در کلام امام خمینی (رحمه‌الله علیه) ۱۱
بخش چهارم: وحدت اسلامی در کلام رهبر شهید ۱۳
بخش پنجم: ضرورت وحدت اسلامی ۱۶
الف) تأکید بر وحدت در آیات و روایات ۱۶
ب) مصلحت اسلام و بهره‌مندی مسلمین ۱۷
ج) اهمیت استراتژیک وحدت ۱۷
د) مقابله با دشمن ۱۸
ه) ارائهٔ تصویر واقعی از اسلام ۱۸
بخش ششم: راهکارهای تحقق وحدت اسلامی ۱۸
الف) اتحاد بر محور اسلام ۱۸
ب) تأکید بر نقاط مشترک ۱۹
ج) بهره‌گیری از ظرفیت‌های وحدت‌بخش ۱۹
د) روشن‌گری و بصیرت‌افزایی ۲۰
ه) الگو گیری از بزرگان تاریخ ۲۰
و) تعامل و همکاری متفکرین اهل سنت و شیعه ۲۱
ز) مجاهدت و تلاش علما و مسئولین ۲۱
بخش هفتم: موانع تحقق وحدت اسلامی ۲۱
الف) دسیسه‌های استعمار ۲۲
ب) کج فهمی و بی اطلاعی ۲۲
ج) عوامانه شدن اختلافات مذهبی ۲۲
فصل دوم: وحدت ملی و انسجام اسلامی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران؛ مبانی، چالش‌ها و راهبردهای تحکیم ۲۴
بخش اول: مبانی، مفاهیم و کارکردهای راهبردی وحدت در گفتمان جمهوری اسلامی ایران ۲۵
الف) تعاریف مفاهیم بنیادین و اهمیت راهبردی وحدت در گفتمان جمهوری اسلامی ایران ۲۵
۱. وحدت: از معناشناسی لغوی تا تبیین راهبردی ۲۵
۲. انسجام: بنیاد درونی وحدت و ضامن پایداری آن ۲۶
۳. وحدت ملی: یکپارچگی ملت در گستره‌ی تاریخی، فرهنگی و سیاسی ۲۶
۴. وحدت اسلامی: مبنای امت‌سازی در جهان چندپاره‌ی امروز ۲۷

۵. نسبت وحدت اسلامی و وحدت ملی: تعامل دوسویه در بستر جمهوری اسلامی ۲۷
ب) ضرورت‌ها و کارکردهای راهبردی وحدت در منظومه فکری جمهوری اسلامی ایران ۲۷
۱. وحدت؛ رمز تکامل فردی و اجتماعی ۲۸
۲. وحدت و انسجام؛ زمینه‌ساز صلح، آرامش و عدالت پایدار ۲۸
۳. وحدت به‌مثابه نظم هستی‌شناختی و قاعده‌ی خلقت ۲۸
۴. وحدت و امنیت ملی: هم‌زادهای غیرقابل تفکیک ۲۹
۵. وحدت؛ بستر اصلی پیروزی‌های اجتماعی و تاریخی ۲۹
۶. وحدت؛ سپر بازدارنده در برابر تهاجمات نرم و سخت ۲۹
۷. وحدت، استعمارستیزی و تحقق عدالت اجتماعی ۳۰
بخش دوم: مبانی اسلامی، ایرانی و هویتی وحدت در گفتمان جمهوری اسلامی ۳۰
الف) مبانی وحدت در گفتمان اسلامی و ایرانی ۳۰
۱. ریشه‌های قرآنی وحدت: حبل‌الله به مثابه محور انسجام امت ۳۱
۲. وحدت در سیره نبوی: از عقد اخوت تا فتح مکه ۳۱
۳. نقش ائمه (ع) در حفظ وحدت در شرایط اختلاف ۳۲
۴. اصول مشترک، بنیان وحدت فرافرقه‌ای ۳۲
۵. نقش تقوا در حفظ انسجام اجتماعی ۳۲
۶. پیوست ایرانی وحدت: همزیستی تمدنی و عقلانیت جمعی ۳۳
ب) هویت ایرانی-اسلامی و وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی ۳۳
۱. تلفیق هویت ایرانی-اسلامی: وحدت در عین کثرت ۳۳
۲. نفی یکسان‌سازی فرهنگی: پذیرش کثرت درون وحدت ۳۴
۳. همگرایی فرهنگی عدالت‌محور: وحدت بر بستر عدالت و کرامت ۳۴
۴. بازگشت به خویشتن: احیای هویت اسلامی-ایرانی ۳۴
۵. قانون اساسی و حقوق شهروندی: بنیان‌های حقوقی انسجام ملی ۳۵
بخش سوم: آسیب‌شناسی و تهدیدهای پیش روی وحدت ملی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران ۳۵
الف) آسیب‌شناسی و چالش‌های وحدت ۳۵
ب) چالش‌های بیرونی در مسیر وحدت ملی: دسایس استعماری و نظام سلطه ۳۸
۱. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»: میراث استعمار و ابزار امروز ۳۸
۲. نفوذ صهیونیسم: تجزیه‌گرایی سازمان‌یافته در جهان اسلام ۳۸
۳. توطئه‌های ایالات متحده: سلطه‌جویی نوین و تقابل با ملت‌ها ۳۹
۴. مرزهای مصنوعی و سیاست‌های تجزیه‌طلبانه: ژئوپلیتیک استعمار ۳۹
۵. تهاجم فرهنگی: تهدید نرم و نفوذ خزنده در باورها ۳۹
بخش چهارم: الزامات، راهبردها و راهکارهای تقویت وحدت ملی و انسجام اسلامی ۴۰

الف) راهکارهای تحکیم وحدت ملی و انسجام اسلامی ۴۰
۱. حفظ وحدت کلمه در سطح مسئولان و ملت ۴۰
۲. دفاع از حقوق مردم: عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی ۴۱
۳. هماهنگی قوای سه‌گانه: ستون‌های هم‌افزایی ملی ۴۱
ب) راهکارهای تحکیم وحدت ملی و انسجام اسلامی ۴۲
۱. مشارکت مردمی: بازتعریف مسئولیت و نقش شهروند ۴۲
۲. محبت و برادری: اخلاق به‌مثابه زیربنای وحدت ۴۳
۳. پرهیز از تکفیر: وحدت در سایه کرامت و عقلانیت ۴۳
۴. فعالیت‌های مذهبی: معنویت به‌مثابه پیوند اجتماعی ۴۴
۵. توزیع عادلانه اقتصادی: عدالت، زیربنای انسجام..... ۴۴
۶. توجه به فرهنگ و رسانه: بازمهندسی گفتمان وحدت ۴۴
ج) تقویت وحدت شیعه و سنی: ۴۵
بخش پنجم: وحدت در مواجهه با چالش‌های کنونی منطقه و جهان ۴۷
بخش ششم: نگاشت نهادی راهبردی بر مبنای گزارش تحلیل وحدت ملی و انسجام اسلامی ۴۹
نتیجه‌گیری ۵۳

چکیده مدیریتی

این گزارش با هدف تبیین جامع، تحلیلی و راهبردی مفهوم وحدت اسلامی و انسجام ملی در منظومه فکری اسلام و گفتمان جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است و می‌کوشد با تلفیق مبانی دینی و قرآنی، دیدگاه‌های امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره)، ملاحظات هویتی و ملی، تجارب تاریخی و الزامات نهادی، تصویری یکپارچه از جایگاه وحدت، ضرورت‌های تحقق، موانع و راهکارهای تحکیم آن ارائه کند. این گزارش در دو فصل اصلی، از تبیین مبانی و مفاهیم آغاز کرده و پس از بررسی ضرورت‌ها، کارکردها و چالش‌های وحدت، به الزامات راهبردی، راهکارهای تحقق و نگاشت نهادی آن در سطوح ملی و جهان اسلام می‌پردازد.

در فصل نخست، وحدت اسلامی به‌عنوان یک اصل بنیادین دینی و راهبردی مورد بررسی قرار گرفته است. مفهوم‌شناسی وحدت، تبیین ابعاد و سطوح آن و بررسی جایگاه وحدت در قرآن کریم، مبنای نظری این فصل را شکل می‌دهد. آموزه‌های قرآنی، وحدت را نه صرفاً یک توصیه اخلاقی یا اجتماعی، بلکه اصلی الهی و عاملی تعیین‌کننده در حفظ هویت، اقتدار و انسجام امت اسلامی معرفی می‌کنند. در ادامه، منظومه فکری امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) درباره وحدت اسلامی بررسی شده و نشان داده می‌شود که در گفتمان انقلاب اسلامی، وحدت از سطح یک ضرورت مقطعی و تاکتیکی فراتر رفته و به‌عنوان راهبردی مستمر، تمدن‌ساز و اقتدارآفرین برای جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است.

در این چارچوب، ضرورت وحدت از منظرهای دینی، سیاسی، اجتماعی و راهبردی تبیین شده است. تأکید قرآن و روایات بر پرهیز از تفرقه، صیانت از مصالح امت اسلامی، تقویت قدرت و اقتدار مسلمین، مقابله با پروژه‌های تفرقه‌افکنانه و ارائه تصویری صحیح و عقلانی از اسلام در عرصه جهانی، از مهم‌ترین ضرورت‌های مورد تأکید گزارش است. بر این اساس، تحقق وحدت اسلامی مستلزم اتحاد حول اصول و مشترکات اسلامی، تقویت گفت‌وگو و همکاری میان مذاهب، بهره‌گیری از ظرفیت‌های وحدت‌بخش، ارتقای بصیرت و آگاهی عمومی، نقش‌آفرینی علما و نخبگان و تقویت همکاری میان نهادهای دینی، فرهنگی و سیاسی است. در مقابل، دسیسه‌های استعماری، جهل و کج‌فهمی مذهبی، افراط‌گرایی، تکفیر و تبدیل اختلافات علمی و اعتقادی به نزاع‌های اجتماعی، از مهم‌ترین موانع تحقق وحدت اسلامی شناخته شده‌اند.

فصل دوم، دامنه بحث را از وحدت اسلامی به رابطه متقابل وحدت ملی و انسجام اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران گسترش می‌دهد. در این فصل، وحدت و انسجام به‌عنوان مؤلفه‌هایی بنیادین در تأمین امنیت ملی، عدالت اجتماعی، آرامش عمومی، پیشرفت، قدرت ملی و ظرفیت تمدن‌سازی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. «وحدت ملی» و «وحدت اسلامی» دو ساحت متمایز اما به‌هم‌پیوسته تلقی شده‌اند که تقویت هر یک می‌تواند زمینه‌ساز تقویت دیگری باشد. در این منظومه، وحدت ملی ناظر بر همبستگی و یکپارچگی جامعه ایرانی در عین پذیرش تنوع‌های قومی، مذهبی و فرهنگی است و وحدت اسلامی، افق فراملی این انسجام را در گستره امت اسلامی نمایندگی می‌کند.

در تبیین مبانی وحدت، علاوه بر ریشه‌های قرآنی و سیره نبوی و علوی، بر هویت ایرانی ـ اسلامی، همزیستی تاریخی و تمدنی، پذیرش کثرت در عین وحدت، عدالت و کرامت انسانی و مبانی حقوقی مندرج در قانون اساسی تأکید شده است. بر این اساس، وحدت پایدار نه بر مبنای یکسان‌سازی و حذف تفاوت‌ها، بلکه بر پایه شناسایی اشتراکات، پذیرش تکثر، عدالت، حقوق شهروندی، اعتماد عمومی و ایجاد احساس تعلق مشترک شکل می‌گیرد.

گزارش همچنین با بررسی تاریخی و راهبردی نشان می‌دهد که انسجام ملی در بزنگاه‌های مهم تاریخی، یکی از مؤلفه‌های اساسی پایداری و عبور جمهوری اسلامی ایران از بحران‌ها و تهدیدات بوده است. از شکل‌گیری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تا مواجهه با تحریم‌ها، جنگ نرم، عملیات تروریستی و جنگ ترکیبی و نیز جنگ دوازده‌روزه، همبستگی اجتماعی و وحدت ملی به‌عنوان یکی از منابع مهم قدرت و تاب‌آوری کشور ایفای نقش کرده است. در سطح منطقه‌ای نیز وحدت اسلامی و همگرایی جوامع مسلمان، به‌ویژه در حمایت از مسئله فلسطین و مقاومت در برابر اشغالگری و سلطه‌گری، ظرفیت مهمی برای افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی جهان اسلام ایجاد کرده است.

در مقابل، وحدت ملی و انسجام اسلامی با مجموعه‌ای از تهدیدهای چندلایه، ترکیبی و به‌هم‌پیوسته مواجه است. تفرقه‌افکنی قومی و مذهبی، تحریک گسل‌های هویتی و اجتماعی، جریان‌های افراط‌گرا و تجزیه‌طلب، عملیات روانی و جنگ شناختی، بی‌اعتمادسازی عمومی، تهاجم فرهنگی و تلاش برای استحاله هویتی، از جمله مهم‌ترین تهدیدهای مورد بررسی هستند. این تهدیدها در بسیاری از موارد از بیرون طراحی و از طریق ظرفیت‌های داخلی فعال می‌شوند و در قالب‌های نرم، سخت و ترکیبی بروز می‌یابند. از این منظر، صیانت از وحدت نیازمند رصد مستمر گسل‌های اجتماعی، ارتقای سواد رسانه‌ای و سیاسی، مدیریت هوشمند تنوع فرهنگی و مذهبی و تقویت اعتماد میان جامعه و حاکمیت است.

در بخش راهکارها، گزارش بر مجموعه‌ای از الزامات و اقدامات در سطوح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دینی و رسانه‌ای تأکید دارد. همگرایی نخبگان و مسئولان، هماهنگی قوای سه‌گانه، عدالت اجتماعی و اقتصادی، رفع تبعیض و توسعه متوازن، تقویت مشارکت مردمی، افزایش اعتماد عمومی، ترویج اخلاق و برادری، مقابله با تکفیر و افراط‌گرایی، تقویت تعامل میان شیعه و اهل‌سنت، بهره‌گیری از ظرفیت فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی و بازمهندسی گفتمان وحدت در رسانه‌ها و فضای مجازی از مهم‌ترین این الزامات است. در این میان، عدالت صرفاً یک پیامد وحدت تلقی نمی‌شود، بلکه یکی از مهم‌ترین بسترهای تولید و تثبیت وحدت پایدار به شمار می‌رود.

گزارش در ادامه، با تأکید بر ضرورت عبور از رویکردهای پراکنده و جزیره‌ای، انسجام نهادی و تقسیم‌کار ملی را از الزامات اساسی تحقق سیاست وحدت معرفی می‌کند. بر مبنای نگاشت نهادی ارائه‌شده، نهادهای حاکمیتی، امنیتی، فرهنگی، دینی، آموزشی، رسانه‌ای و مردمی هر یک دارای نقش و مسئولیت مشخصی در نظام ملی وحدت هستند. در این چارچوب، شورای عالی امنیت ملی در سطح سیاست‌گذاری و انسجام کلان سیاسی ـ امنیتی، وزارت کشور در سطح انسجام میدانی و مدیریت تنوع‌های منطقه‌ای، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در حوزه برنامه‌ریزی و هماهنگی ظرفیت‌های وحدت‌آفرین، سازمان تبلیغات اسلامی و حوزه‌های علمیه در حوزه جریان‌سازی و هدایت فرهنگی و دینی، صداوسیما و رسانه‌ها در حوزه روایت‌سازی و مقابله با گفتمان‌های واگرا، مجمع تقریب مذاهب اسلامی و وزارت امور خارجه در عرصه دیپلماسی وحدت، نهادهای آموزشی در حوزه تربیت نسل آینده، نیروهای مسلح در عرصه اقتدار و همزیستی ملی و سایر دستگاه‌ها در حوزه‌های تخصصی خود ایفای نقش می‌کنند.

در مجموع، یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که وحدت اسلامی و انسجام ملی، دو مؤلفه مکمل و راهبردی قدرت جمهوری اسلامی ایران و از الزامات اساسی حفظ ثبات، امنیت، عدالت، پیشرفت و اقتدار کشور و جهان اسلام هستند. تحقق این هدف، نیازمند عبور از نگاه صرفاً شعاری و مناسبتی به وحدت و حرکت به سمت رویکردی نهادمند، مستمر، مسئله‌محور و آینده‌نگر است؛ رویکردی که در آن وحدت به یک سیاست فراگیر در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای، آموزشی، امنیتی و دیپلماتیک تبدیل شود. بر این اساس، وحدت باید نه صرفاً به‌عنوان یک موضوع فرهنگی یا مذهبی، بلکه به‌مثابه یک پروژه راهبردی، تمدنی و ملی در نظر گرفته شود که تحقق آن مستلزم هم‌افزایی نهادهای حاکمیتی، پشتیبانی نخبگان، مشارکت فعال مردم، مرجعیت دینی وحدت‌آفرین و طراحی سازوکارهای پایدار برای رصد، سیاست‌گذاری، اجرا و ارزیابی است.

فصل اول:
وحدت اسلامی در منظومه دین و انقلاب

وحدت میان مسلمانان، از جمله مسائلی است که همواره در صدر اولویت‌های راهبردی امت اسلامی قرار داشته و به عنوان یکی از ستون‌های اساسی تمدن نوین اسلامی شناخته می‌شود. در عصر حاضر که امت اسلام در برابر جبهه متحد استکبار جهانی و نظام سلطه ایستاده است، وحدت، از یک فضیلت اخلاقی فراتر رفته و به یک "تکلیف تاریخی" و ضرورتی برای بقا و پیشرفت جهان اسلام تبدیل شده است. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، که نقطه عطفی در بیداری اسلامی و احیای عزت مسلمانان بود، تلاش‌های گسترده‌ای به منظور تحقق این امر حیاتی صورت گرفت؛ تلاش‌هایی که هر یک به مثابه حرکتی بنیادین و استراتژیک، نقش بی‌بدیلی در حفظ و تداوم این نهضت جهانی ایفا کردند. از جمله مهم‌ترین این اقدامات، نام‌گذاری «هفته وحدت» به ابتکار حضرت امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در سال ۱۳۶۰ بود؛ اقدامی هوشمندانه که با برافراشتن پرچم اتحاد امت، گام بلندی در مسیر تحکیم پیوندهای میان مسلمانان و تقویت جبهه مقاومت در برابر دشمنان اسلام برداشت. این حرکت، نه‌تنها نشانه‌ای از بصیرت راهبردی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بود، بلکه سرآغاز تحولی عمیق در هندسه سیاسی ـ اجتماعی جهان اسلام به شمار می‌رفت.

در شرایطی که توطئه‌ها و فتنه‌افکنی‌های دشمنان اسلام، به‌ویژه دولت‌های مستکبر و نظام‌های وابسته و مزدور منطقه‌ای، روز به روز ابعاد پیچیده‌تری به خود می‌گیرد، ضرورت تمسک به وحدت اسلامی از همیشه روشن‌تر است. رژیم جعلی و کودک‌کش صهیونیستی، با بهره‌گیری از حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و برخی دولت‌های غربی، نه‌تنها ملت مظلوم فلسطین و سرزمین مقدس قدس، این پاره تن اسلام را هدف هجوم وحشیانه و نسل‌کشی قرار داده، بلکه دامنه تجاوزات خود را به کشورهای دیگر منطقه نیز گسترش داده است. کشتار گسترده و بی‌رحمانه مردم غزه، تخریب زیرساخت‌های حیاتی و بیمارستان‌ها، استفاده از سلاح‌های ممنوعه و حمله به غیرنظامیان، تنها بخشی از جنایات مستمر این رژیم در فلسطین است. افزون بر آن، تجاوزات نظامی رژیم صهیونیستی به لبنان، سوریه، یمن و حتی جمهوری اسلامی ایران، نشان‌دهنده ماهیت تروریستی و توسعه‌طلبانه این رژیم غاصب است. در برابر چنین دشمنی خون‌آشام و پشتیبانی سازمان‌یافته از آن توسط قدرت‌های استکباری، وحدت مسلمانان نه‌تنها یک آرمان، بلکه ضرورتی فوری و استراتژیک برای حفظ کرامت امت اسلامی و مقابله با نظام سلطه و صهیونیسم جهانی است. در این راستا، فصل حاضر بر آن است با تبیین مفهوم وحدت اسلامی به ویژه از دیدگاه امامین انقلاب، ضرورت‌ها، راهکارها و موانع تحقق آن را بررسی و تشرح نماید.

بخش اول: مفهوم شناسی وحدت اسلامی

وحدت در لغت یکی شدن و یگانه شدن است (مثل دو یا چند چیز که با هم مخلوط و یکی شوند). همچنین به معنای به یکدیگر نزدیک شدن دو یا چند چیز است (مثل اینکه اقوامی با هم متحد و هم‌پیمان می‌شوند).

وحدت امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است، به گونه‌ای که در نهایت نویدبخش تشکیل امت واحد اسلامی باشد: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ و همانا این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگار شما هستم از من پروا کنید». هرگز در تفکر دینی، منظور از وحدت، کنار گذاشتن مذهب‌های دیگر نیست؛ بلکه وحدت اسلامی به کارگیری ابزار تحقق امت واحد، به عنوان یک آرمان نهایی در سطح جوامع و جهان اسلامی خواهد بود: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ». بنابراین، از نظر مفهومی وحدت اسلامی، از لحاظ روش و ابزارمندی آن، شامل تمامی تصمیم–سازی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، برگزیدن روش‌های واحد بهره‌گیری از امکانات مشترک و تدابیری می‌شود که نتیجه و پیامد آن، تحقق وحدت امت اسلامی است. از این رو، خداوند می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحبل‌الله جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا».

از دیدگاه قرآن کریم وحدت کلمه امت اسلام، وحدت دینی و اسلامی است و به عنوان شیوه و ابزار تحقق اهداف و مقاصد دینی و الهی محسوب میشود. از این رو، چنگ و اعتصام به حبل محکم الهی را زمینه و مقدمه نجات جامعه از هلاکت و نیز سعادت و هدایت جامعه‌ی اسلامی بر می‌شمارد: «وَاعْتَصِمُوا بِحبل‌الله جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

همچنین خدای متعال تفرقه و اختلاف در دین و از بین رفتن وحدت امت اسلام را با اقامه دین حق و آیین توحیدی منافی دانسته و می‌فرماید: «أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». از سوی دیگر، به شدت کسانی را که به دنبال اختلاف افکنی هستند و یا در پی ایجاد وحدت بین امت اسلامی نیستند، سرزنش و مذمت می‌کند و آن را مانند ملل پیشین محسوب کرده که پس از هدایت الهی دوباره به سمت اختلاف تمایل یافتند و سزاوار عذاب عظیم شدند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». بنابراین، وحدت از منظر دینی، امری مطلوب و به آن بسیار سفارش و تأکید شده است؛ به گونه‌ای که اقامه دین در پرتو وحدت امت اسلام است.

با این تعاریف، منظور از وحدت شیعه و سنی، به معنای نزاع نکردن بر سر عقایدشان است. آنان می‌توانند در عین وجود اختلافات عقیدتی، در مسائل کلی و بین‌المللی با یکدیگر تعامل صمیمانه، همسویی، همگرایی و همکاری داشته باشند و از داشته‌های خود بر ضد یکدیگر استفاده نکنند. در این صورت دنیای اسلام و مسلمانان سربلند و مقتدر خواهد شد. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در این باره می‌فرماید: «ایران حکومت خاص خود را دارد، عراق حکومت خاص خود را دارد، مصر حکومت خاص دارد، آنها (حکومت ها) سر جای خودشانند؛ لیکن همه با هم برای اسلام و در تحت لوای اسلام باشیم. همهٔ مسلمین ید واحده باشند بر مَن سِواهُم [در مقابل غیر مسلمین] هر کس در محیط خودش با هر حکومت که هست، و با هر مذهبی که هست، در محیط خودش و مستقل باشد؛ لکن کما اینکه مسلمان است با مسلمین دیگر اخوت داشته باشند، دوستی داشته باشند، پیوند داشته باشند. ارتش‌های همهٔ کشورهای اسلامی پشتیبانِ هم باشند.

به تعبیر شهید مطهری (رحمه‌الله علیه) «وحدت مسلمین به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد، و مقصود از اتحاد مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف، در عین اختلافات مذهبی، در برابر بیگانگان است. مخالفان اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی، مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول، با شکست مواجه گردد. منظور از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب، و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی- نیست؛ بلکه منظور، متشکل شدن مسلمین است در یک صف واحد در برابر دشمن مشترکشان.

بخش دوم: وحدت در قرآن

در قرآن کریم واژهٔ «وحدت» بکار نرفته است، بلکه از واژه‌های «اعتصام» و «امت واحد» استفاده شده است. بطور کلّی این آیات را به دو دستهٔ عمده می‌توان تقسیم کرد: یک دسته، آیاتی که تشویق به وحدت می‌کند و دستهٔ دوّم آیاتی که نهی از اختلاف و تفرقه می‌کند. آیات مذکور به شرح زیر عبارتند از:

وَاعْتَصِمُواْ بِحبل‌الله جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.

وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ؛ و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است.

حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ؛ تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنایم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِيعًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر دشمن] آماده باشید [اسلحه خود را برگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ؛ کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ گونه مسئول ایشان نیستی.

وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و اگر ایشان را (سپاه دشمن را) به تو بسیار نشان می‌داد قطعاً سست می‌شدید و حتماً در کار (جهاد) منازعه می‌کردید.

وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ و با هم نزاع مکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود.

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً؛ و همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم؛ پس از من پروا دارید.

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً؛ و از مشرکان مباشید: از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ؛ در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرب‌اند، جهاد می‌کنند.

بخش سوم: وحدت اسلامی در کلام امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

تلاش در جهت بیداری فردی و گروهی مسلمانان و ایجاد وحدت برای پیاده کردن اسلام واقعی در جهان و بازگشت عزت و کرامت مسلمانان، از خصوصیات بارز امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بود. امام وحدت را به عنوان یک استراتژی قبول داشت؛ وحدت ملی برای حفظ کشور، به غارت نرفتن منافع ملی؛ انسجام و اتحاد اسلامی، برای حفظ عزت مسلمانان و ضربه نخوردن اسلام و قرآن، و اتحاد بین مستضعفان برای مبارزه با استکبار؛ زیرا ایشان بارها بر اتحاد برای پیروزی مسلمانان تأکید نموده و میوه‌های وحدت را پیروزی، نابودی دشمنان، شکوفایی، پیشرفت کشور و مسلمانان و ... بر می‌شمرند. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی و اسلام و وحدت را ضامن بقای مسلمانان دانسته‌اند.

وحدت مورد نظر امام راحل از مرحله بیداری شروع و با مرحله اتحاد جهانی مستضعفان خاتمه می‌یابد که نتیجه آن اجرای عدالت در سطح گیتی خواهد بود. از عوامل ایجاد وحدت، می‌توان به تحمل حرف‌های مخالف و اعتقاد به حل مشکل از طریق گفت‌وگو اشاره کرد که این امر میسر نمی‌شود مگر با خودسازی و مبارزه با نفس. از این رو، در اندیشه ایشان، مسئله مبارزه با نفس، برای رسیدن به وحدت بسیار مهم و ضروری است، تا جایی که وی قائل است کسانی که مسائل تفرقه‌انگیز را مطرح می‌کنند دردِ دین و اسلام ندارند، بلکه در بند خودخواهی هستند.

اتحاد امت اسلامی از خاستگاه‌های فکری، نظری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراوانی برخوردار است. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) از همین منظر، در یک نگرش کلی مقوله وحدت تاریخی امت اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهند. در دیدگاه ایشان، وحدت عملی در حوزه جهان اسلام، شکل دهنده جوامع دینی می‌باشد و عناصری ساختاری این مقوله را عملیاتی می‌نمایند؛ همچون عقیده مشترک، نظیر عقیده به توحید، قبله واحد، قرآن و کتاب آسمانی واحد و بسیاری از مشترکات دیگر، و همچون هویت مشترک، که همان هویت اسلامی می‌باشد و همچون دشمن مشترک و سرنوشت مشترک. مجموعه این عناصر، عناصر شکل دهنده به قواره جامعه اسلامی است که در جای جای قرائت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) از مقوله وحدت مشاهده می‌گردد.

بینش امام خمینی (رحمه‌الله علیه) این است که روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، اختلافات و زمینه‌های جدایی فروکاسته می‌شود و هویت جدید و فعالی بروز و ظهور می‌نماید. در نگاه بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، اختلافات مسلمانان، ریشه در طبیعت، جغرافیا، زبان و فرهنگ‌های بومی و از همه مهم‌تر، توطئه‌ها و ترفندهای سلطه‌طلبان عالَم دارد که با تکیه بر عناصر فوق، سعی در تشدید اختلافات، تفرقه و برجسته کردن نقاط افتراق دارد. اختلافات میان کشورهای اسلامی، باید براساس اصول و روش‌های استراتژیک مرتفع گردد. گفتگو، تفاهم، تقریب، احساس مشترک و باور به سرنوشت مشترک، مقوله‌های وحدت‌ساز را تشکیل می‌دهد. امام (رحمه‌الله علیه) می‌فرمایند: «اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، بازیابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتّفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت

مافوق‌الطبیعه را به وجود آورد». امام راحل همواره وحدت را در تمام مراحل زندگانی سیاسی و دینی خویش مد نظر داشته و نه تنها قبل از پیروزی انقلاب که دشمن مشترک؛ تمام اقشار جامعه را تهدید می‌کرد، به وحدت می‌اندیشید، بلکه پس از پیروزی نیز بر آن پای می‌فشرد و وجود آن را از علل محدثه و مبقیه انقلاب اسلامی اعلام می‌کرد.

ایشان وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت»، تلقی کرده و هشدار می‌دهند: «تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است... سنی و شیعه مطرح نیست، در اسلام کرد و فارس مطرح نیست، در اسلام همه برادر و با هم هستیم. یک دسته از مسلمانان، سنی، یک دسته حنفی و دسته‌ای اخباری هستند... در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید مطرح شود. ما همه برادر و باهم هستیم... . اینها دلیل اختلاف نیست، ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب سنی اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می‌خواهند نه این باشد و نه آن، راه را این‌طور می‌دانند که بین این دو اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنی بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت کنیم».

وحدت جهان اسلام برای امام آرمانی بزرگ تلقی می‌شد به گونه‌ای که همواره بر وحدت تأکید داشت: «انشاءالله روزی همه مسلمانان با هم برادر و همه ریشه‌های فساد از همه بلاد مسلمانان کنده بشود و این ریشه فاسد اسرائیل از مسجدالاقصی و از کشور اسلامی ما کنده شود. ان‌شاءالله تعالی با هم برویم و در قدس نماز وحدت بخوانیم». «مسلمانان به دستورات اسلامی رفتار کنند و وحدت کلمه خود را حفظ نمایند و از اختلاف و تنازع، که مایه شکست آنها است، دست بکشند». «ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز. همیشه قرآن کریم به ما دستور داده و به مسلمانان دستور وحدت داده برای سراسر عالم و در سراسر تاریخ. ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم». «وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند. اگر علاقه به استقلال دارید، وحدت مذهبی داشته باشید». «تنها راه بازیابی عظمت و عزت و شکوه بینش اسلام و مسلمانان، مسئولیت پاسداری وحدت و برادری دینی، تنها ضامن استقلال سرزمینهای اسلامی است». «رمز پیروزی مسلمانان در صدر اسلام، وحدت کلمه و وحدت ایمان بود».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، امام خمینی (رحمه‌الله علیه) رمز پیروزی، بقا و تداوم انقلاب اسلامی را وحدت می‌دانند. مسئله تشکیل حکومت یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که مورد عنایت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بود و هم از نظر عملی در راه تحقق آن نهایت سعی خود را نمود و سرانجام هم با پیروزی انقلاب اسلامی به تحقق آن مبادرت ورزید. البته از دیدگاه ایشان حکومت یک سازمان اجرایی و ابزاری است و فی نفسه هدف نمی‌باشد. بدین معنا که مطلوبیت آن وابسته به مطلوبیت اهداف متعالی آن است. برخی از اهداف متعالی حکومت عبارت است از: تحقق قسط و عدل در جامعه، اجرای قوانین، برقراری نظامات اسلامی، حفظ وحدت جامعه و امت اسلامی و ... .

یکی از مهم‌ترین دلایل امام خمینی (رحمه‌الله علیه) برای تشکیل حکومت، تأمین وحدت و اتحاد امت اسلامی است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «ما برای اینکه وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌ها ی دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم ... تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمانان است ...».

از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) تحقق جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی مطلوب و شایسته برای جامعه انقلابی ما نیز حاصل این وحدت بود و بنابراین حفظ آن نیز برای بقای این وحدت لازم و ضروری است. در واقع وحدت ضروری تشکیل حکومت و تشکیل حکومت عامل ضروری برای حفظ وحدت است. این دو ملازم یکدیگر هستند. حکومت عدل الهی با اعتصام به حبل‌الله و برای ایجاد و استمرار این اعتصام به وجود می‌آید. در واقع به تعبیر حضرت امام وحدت برای حفظ نظام لازم است و حکومت برای تأمین وحدت ضروری.

در حقیقت می‌توان وحدت و همبستگی ملی و اسلامی را از مفاهیم و دال‌های مرکزی گفتمان امام خمینی (رحمه‌الله علیه) دانست که با رویکردی راهبردی و معقول مورد تأکید همیشگی ایشان بود. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، از میان نهادها، گروه‌ها و مراکز مؤثر بر وحدت و همبستگی، بیش از همه بر نقش مراکز تولید فکر، اندیشه و فرهنگ نظیر حوزه و دانشگاه تأکید داشته است. بنابراین از منظر ایشان، وحدت ریشه در توحید و وحدانیت دارد. پس از بررسی‌های انجام شده و مطالبی که ذکر گردید می‌توان چنین بیان نمود که اندیشه وحدت در نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) از مهم‌ترین و ناب‌ترین اندیشه‌های آرمانی معظم‌له محسوب می‌شود که این اندیشه نقطه عطف تاریخی در وحدت اسلامی محسوب می‌شود، آرمان و فکر وحدت امام از آنجا ناشی می‌شود که تفرقه در میان امت اسلامی نتایج ذلت‌باری به بار آورده که جبران آنها شاید هرگز امکان‌پذیر نباشد؛ زیرا اجانب بر مسلمانان سیطره یافته و جوامع اسلامی تحت سلطه استعمار فرو پاشیده‌اند، مسلمانان شخصیت و شرافت انسانی خود را از دست داده و در همه ابعاد عقب مانده‌اند، بنابراین استقلال و آزادی و عظمت خود را از کف داده و به شرق و غرب وابسته شده‌اند، با توجه به این شرایط ننگین است که ایشان ضرورت وحدت را شدیداً لمس و احساس می‌کند و برای اصلاح جامعه بشری قیام می‌نماید تا با ایجاد همبستگی اسلامی و بالاتر از آن بین مستضعفان جهان از دخالت ابرقدرت‌ها در مقدرات کشورهای اسلامی جلوگیری نموده و آنان را به سر منزل پیروزی رهنمون گردد.

امام استقلال، آزادی و عدالت را لازمه و زمینه‌ساز وحدت تلقی می‌کرد و از امکاناتی همچون مسئله فلسطین، مناسک حج، مراسم برائت از مشرکین ...برای ایجاد وحدت بهره‌گیریمی‌کرد و با انگیزه دفاع از کیان اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، انسان‌سازی، کسب استقلال و آزادی و شرافت برای همه انسان‌ها و مسلمانان، گسترش عدل الهی و اسلام در جهان و جلوگیری از اختلاف و تفرقه؛ ایده وحدت‌طلبانه خویش را ابراز نمود، امام دامنه و دایره شمول وحدت را بسیار وسیع و فراگیر می‌دانست به طوری که همه انسان‌ها ، مستضعفان عالم، مسلمانان جهان، همه مذاهب اسلامی و حتی دیگر ادیان الهی را دربر می‌گرفت و بالاخره می‌توان چنین بیان نمود که وحدت اسلامی مورد نظر امام ثمرات فراوانی برای مسلمانان به بار آورده و در آینده نیز ثمرات شیرینی پدید خواهد آورد که پدیده انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی و دیگر ملل مستضعف، هراس استکبار جهانی از مسلمانان و سیادت و آقایی مسلمانان از آن جمله است. بنابراین آرمان وحدت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) موجب پیروزی و رمز بقاء امت اسلامی است.

بخش چهارم: وحدت اسلامی در کلام رهبر شهید

اتحاد و انسجام اسلامی در دیدگاه قائد شهید امت، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) بسیار اهمیت دارد. ایشان از اولین روزهای مسئولیت مهم رهبری، این مسئله را در مناسبت‌های متعدد گوشزد فرموده و همواره از خطرها و آسیب‌های احتمالی

موجود در این مسئله یاد کرده‌اند. ایشان مسئله وحدت را دارای پیچیدگی خاص خود می‌دانند و آن را در صورتی حائز اهمیت می‌دانند که اولاً به از بین رفتن اختلافات منجر شود و ثانیاً حاکمیت اسلامی را به همراه داشته باشد. در مسئله وحدت، دو نقطه یا دو جهت‌گیری اساسی وجود دارد که هر کدام به تنهایی، حائز اهمیت هستند. وقتی ما شعار وحدت می‌دهیم، این دو نکته اساسی باید مورد توجه ما باشد و همین‌ها است که برای زندگی عملی مسلمانان، کارساز است: یکی از این دو نکته، عبارت است از رفع اختلافات و تناقض‌ها، درگیری‌ها، تضادها و کارشکنی‌ها که از قرن‌ها پیش تا امروز، میان طوایف و فرق مسلمانان وجود داشته است و همیشه هم این تناقض‌ها به ضرر مسلمانان تمام شده است. اگر به تاریخ اسلام برگردیم، خواهیم دید که زمان و مبدأ همه و یا قسمت اعظم این تعارض‌ها و تناقض‌ها، به دستگاه‌های قدرت مادی بر می‌گردد. تاریخ اسلام را ملاحظه کنید، خواهیم دید که از اختلافات اولیه ـ یعنی مسئله خلق قرآن و امثال آن ـ تا بقیه اختلاف‌هایی که در طول زمان، بین فرق اسلامی ـ مخصوصاً در زمانهای بیشتری بین شیعه و سنی ـ اتفاق افتاده است، تقریباً، سر نخ این اختلافات در تمام بلاد اسلامی، دست قدرتها است. وحدتی که ما اعلام می‌داریم و شعار می‌دهیم و به آن دلبسته هستیم و دنبال آن، حرکت و کار می‌کنیم، اولین نقطه‌اش باید ناظر به رفع این تعارض‌ها، تناقض‌ها، اختلاف‌ها و درگیری‌ها باشد، که خدای متعال به این راضی است و مؤمنان و مخلصان، اولیاء و عقلا، از آن خشنودند.

نکته دوم این است که این وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام باشد؛ و الا پوچ و بی‌معنی خواهد بود. اگر علمای اسلام قبول می‌کنند که قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» ، پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسان‌ها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد. اگر علمای اسلام قبول دارند که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ؛ اقامه قسط، عدل، رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است.

رهبر شهید با حساسیت و دقت، انسجام و اتحاد اسلامی را مورد بررسی قرار داده و نه تنها با گفتار و بیانات خود در این زمینه گام برداشته‌اند بلکه در حیطه عمل با تأسیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی، حمایت بی‌دریغ از کنفرانس وحدت اسلامی و نام‌گذاری سال ۱۳۸۶ش به نام سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، این ضرورت و اهمیت را اثبات نمودند.

از دیدگاه ایشان ترقی و تعالی دنیای اسلام جز با انسجام اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد: «در دایره‌ای وسیع، رمز پیروزی امت اسلامی وحدت کلمه است. اگر امت اسلامی می‌خواهد در میدان‌های علم، ترقی، پیشرفت مادی، تسلط بر سرنوشت خویش، رهایی از سلطه بیگانگان و سعادت درونی و بیرونی پیشرفت کند، راهش با کلمه توحید و توحید کلمه است. مراکز قدرت استکباری که از هر عاملی برای تحکیم قدرت خود بر دنیا، استفاده می‌کنند، تلاش کرده‌اند در دنیای اسلام از هر وسیله‌ای برای تجزیه، تفرقه و اختلاف استفاده کنند، که متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شده‌اند. اگر امروز ملت فلسطین دچار چنین سرنوشت تلخی شده است؛ اگر امروز پیکر ملت فلسطین خون‌آلود است و مصیبت و غم آن ملت تا اعماق جان انسان‌ها ی دردمند نفوذ کرده است، به خاطر اختلاف کلمه مسلمانان است. اگر وحدت کلمه بود، این وضعیت به وجود نمی‌آمد. اگر عراق اسلامی زیر چکمه اشغالگران درآمده است، به خاطر اختلاف کلمه مسلمانان است؛ اگر امروز کشورهای خاورمیانه با فریادهای مستانه و مغرورانه آمریکا مستقیماً تهدید می‌شوند، به خاطر اختلاف کلمه مسلمانان است و اگر مسلمانان می‌خواهند از این خفت نجات پیدا کنند و اگر می‌خواهند فلسطین را نجات

دهند و اگر می‌خواهند در افغانستان، عراق و سایر بلاد اسلامی، دشمن نتواند جسم و جان مسلمانان را زیر فشار قرار دهد، راهش در وحدت کلمه و وحدت ملت‌ها، دولت‌ها و وحدت شعارهاست».

وحدت به قول رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) یعنی نبودن تفرقه، نفاق، درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نباشندُ می‌توانند در کنار هم باشند و می‌توانند دعوا نکنند. ایشان مبانی فلسفی وحدت را این‌گونه بیان فرموده است: «بنای توحید که مبنای فکری و اعتقادی و اجتماعی و عملی ماست در وحدت است... در جامعه‌ای که بر مبنای شرک بنا شده باشد، طبقات انسان هم جدا و بیگانه از یکدیگر است. در جامعه توحیدی، که وقتی مبدأ و صاحب هستی و سلطان عالم وجود و حی و قیوم و قاهری که همه حرکات و پدیده‌های عالم، مرهون اراده و قدرت او می‌باشد، یکی است، انسان‌ها با یکدیگر خویشاوندند؛ چون به آن خدا وصل‌اند، به یک جا متصل‌اند و از یک جا مدد و کمک می‌گیرند. ولایت هم معنایش همین است. ولایت، یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک. جامعه اسلامی که دارای ولایت است؛ یعنی همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه، یعنی ولی متصل است. لازمه همین ارتباط و اتصال است که جامعه اسلامی در درون خود یکی است و متحد و متصل به هم است و در بیرون نیز اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند». ایشان همچنین وحدت اسلامی را «گرد آمدن صاحبان سلیقه‌ها و روش‌های گوناگون بر گرد محور اسلام»، معرفی می‌کنند که همان اعتصام به حبل‌الله است که عموم مسلمانان بدان مکلف گشته‌اند.

از نظر حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) یکی از آسیب‌های جدی جوامع اسلامی در شرایط فعلی، اختلاف‌های مذهبی است. ایشان در این باره می‌فرماید: «حقا وضع مسلمانان از لحاظ تضادها و اختلافات مذهبی، تأسف‌انگیز است. بسیاری از توانایی های علمی و فکری مسلمانان در طول تاریخ، صرف تعارض با یکدیگر شده است ...تا آن جایی که من یادم می‌آید، درگیری‌ها و تعارضات و جنگ‌های مذهبی بین مسلمانان، به وسیله قدرتمندان هدایت شده است. از زمان بنی‌عباس تا زمان‌های بعد، همواره دست هایی، طرف‌داران عقاید مختلف اسلامی را به جان هم انداختند. اگر این دست‌ها نبود، آنها با هم سال‌ها در صلح و آرامش زندگی می‌کردند و هیچ مشکلی نداشتند. در زمان حاضر، برای اینکه مسلمانان با هم متحد و متفق نباشند و علیه هم کار کنند، تلاش‌های مضاعفی انجام می‌گیرد. این تلاش‌ها به خصوص در وقتی تشدید پیدا کرده که نیاز مسلمانان به وحدت، بیش از همیشه است».

رهبر شهید در مقاطع مختلف و به طور مکرر بر وحدت میان آحاد جامعه و به خصوص میان مسئولان که الگوی مردم هستندُ تأکید نموده و آن را تنها راه مقابله با تهدیدهای سنگین دشمنان معرفی نموده است. به عنوان نمونه ایشان در یکی از دیدارهای خود با مردم بیان داشته است: «اگر بخواهیم این مسئولیت در کشور جواب دهد، و مسئولان کشور به کمک مردم بتوانند ایرانِ آینده را آن چنانی که لایق ایرانی و لایق نام مقدس اسلام است بسازند، راهش این است که ارتباط میان مردم، ارتباط میان ملت و مسئولان کشور ـ همچنانی که امروز هست ـ یک ارتباط مستحکم و صمیمانه باقی بماند. هرکس ملت را به تفرقه دعوت کند، هرکس سعی کند میان ملت و مسئولان کشور فاصله بیندازد، هرکس بر طبل اختلاف بکوبد، کاری بر خلاف مصلحت این کشور و این ملت انجام داده است؛ هرکس می‌خواهد باشد. اتحاد را، اتفاق را، وحدت کلمه را، حسن ظن به یکدیگر را باید حفظ کرد. قرآن می‌گوید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا»؛ «چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند». دلهای‌تان را با هم صاف کنید، دست در دست هم پیش بروید؛ شک نداشته باشید که خدای متعال این چنین ملتی را، این چنین دل‌های صادقی را، این چنین گام‌های استواری را کمک و حمایت خواهد کرد».

بدون شک قائد شهید امت پس از بر عهده گرفتن مسئولیت رهبری ایران، گام‌های بلندی در تحقق وحدت اسلامی برداشتند و دو دستاورد مهم در زمان ایشان محقق شده است که عبارتند از مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) که هر دو در راستای طرح بزرگ وحدت اسلامی فعالیت می‌کنند. امروز با وجود توطئه‌های مختلف، نزدیکی، انس و الفت بسیار خوبی بین علمای مسلمان حاکم است. ایشان وحدت و اتحاد را یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی دانسته که این مهم، همواره به عنوان یک ضرورت باقی خواهد ماند. می‌توان چنین بیان نمود که محور اساسی وحدت ملت، کلیت اندیشه اسلامی دانسته شده است که هم آرمان والای امت اسلامی است و هم رمز وحدت است.

در پایان می‌توان چنین بیان نمود که از رهبر شهید وحدت چنان اهمیتی دارد که آن را به عنوان مسئله‌ای استراتژیک و نه تاکتیکی معرفی می‌نماید و همواره علما، روشنفکران، برجستگان سیاسی و آحاد امت اسلامی را به وحدت ذیل دستورات و آموزه‌های قرآن کریم و ارادت و محبت به پیامبر اسلام دعوت کرده‌اند. ایشان همچنین پرچمدار وحدت اسلامی در زمان حاضر است و وحدت اسلامی را گرد آمدن صاحبان سلیقه‌ها و روش‌های گوناگون بر گرد محور اسلام معرفی می‌کنند که همان اعتصام به حبل‌الله است که عموم مسلمانان بدان مکلف گشته‌اند.

بخش پنجم: ضرورت وحدت اسلامی

امروزه و در شرایطی که دشمنان اسلام تمام تلاش خویش را برای مبارزه و مقابله با اسلام به کار بسته‌اند، وحدت اسلامی بسیار ضروری‌تر از گذشته به نظر می‌رسد و پرداختن به اختلافات و مسائل تفرقه‌انگیز، نتیجه‌ای جز به هدر رفتن سرمایه‌ها و استفادهٔ دشمن از این اختلافات، نخواهد داشت. این ضرورت را از وجوه مختلف می‌توان اثبات نمود:

الف) تأکید بر وحدت در آیات و روایات

چنانکه در قسمت‌های قبل بیان گردید، در بسیاری از آیات قرآن کریم، به وحدت امت اسلامی توصیه شده است: «وَاعتَصِمُوا بِحبل‌الله جَمِیعاً و لاتَفَرَّقُوا؛ «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید». علامه طباطبایی (رحمه‌الله علیه) در تفسیر این آیه چنین اظهار داشته است: «شاید وجه اینکه اعتصام به حبل‌الله و متفرق نشدن نعمت خدا خوانده شده، اشاره به این معنا باشد که اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می‌خوانیم، بی‌دلیل نیست. دلیل اینکه شما را به آن دعوت کرده‌ایم، همین است که به چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع، تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبهٔ پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات یافتید».

قرآن کریم، اختلاف را یکی از بدترین عذاب‌ها دانسته و در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَکونُوا کالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَأُولَئِک لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ؛ مانند کسانی که تفرقه افکندند و اختلاف کردند، بعد از اینکه به آنها بینه داده شد، نباشید و برای آنان عذاب بزرگی است».

علاوه بر آیات قرآن کریم، پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) پیوسته بر مسئلهٔ وحدت تأکید داشته‌اند. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در این زمینه می‌فرمایند: «أیهَا النّاسُ! عَلَیکم بِالجَماعَةِ و إیاکم و الفُرقَةَ؛ ای مردم! بر شما باد به جماعت و پرهیز از جدایی». ایشان در جای دیگری در تأکید به وحدت مسلمین می‌فرمایند: «الجَماعَةُ رَحمَةٌ و الفرقَةُ عَذابٌ؛ وحدت مایهٔ رحمت است، و تفرقه

موجب عذاب». ایشان همچنین در باب اهمیت جماعت و وحدت مسلمانان، خدا را همراه و یار افرادی می‌دانند که دارای وحدت و جماعت باشند: «یدُاللَّهِ عَلَی الجَماعَةِ و الشَّیطانُ مَعَ مَن خالَفَ الجَماعَةَ یرکضُ؛ دست خدا بر سر جماعت است و شیطان با کسی همراه است که با جماعت ناسازگاری کند».

امام علی (علیه السلام) در فرمایشی گهربار در باب اتحاد و یکپارچگی مسلمانان می‌فرمایند: «عَلَیکم بِالتَّواصُلِ وَ التَّبادُلِ و إیاکم و التَّدابُرَ و التَّقاطُعَ؛ بر شما باد به ارتباط و بخشش به یکدیگر و دوری گزیدن از جدایی و پشت کردن به یکدیگر».

ب) مصلحت اسلام و بهره‌مندی مسلمین

یکی از دلایل ضرورت وحدت اسلامی، بهره‌گیری حداکثری از اسلام است و مصلحت جامعهٔ اسلامی اقتضا می‌کند که مسلمانان حول محور مشترک خود، به اتحاد برسند. اهمیت وحدت را زمانی در می‌یابیم که در تاریخ می‌خوانیم امام علی (علیه‌السلام) پس از رحلت نبی مکرم اسلام (صلی‌الله علیه و آله) به دلیل حفظ نظام اسلامی در برابر دشمن و تحقق اهداف نهایی وحدت که پیروزی جهان اسلام و تبیین واقعی اصول و مبانی اسلامی می‌باشد، به جای تصاحب خلافت که طبیعتاً حق ایشان بود، سیاست اتحاد را در پیش گرفت و به جای نزاع، بر اساس مصلحت‌اندیشی، مسئلهٔ عقلانیت را بر حقانیت ترجیح دادند و در آن بازهٔ زمانی وحدت مسلمانان را مهم‌تر از خلافت دانستند؛ چراکه دشمنان قسم خوردهٔ اسلام و مسلمین مترصد فرصتی بودند تا مسلمانان را در مقابل یکدیگر قرار دهند.

شهید مطهری (رحمه‌الله علیه) در این خصوص می‌نویسد: «ما این را باید بدانیم که در این عصر از هر عصر دیگر، مسلمانان بیش‌تر به اتحاد و رفع اختلاف احتیاج دارند. ما شیعیان این افتخار را داریم که علی (علیه السلام) بزرگ‌ترین گذشت‌ها و فداکاری‌ها را در زمینهٔ خلافت انجام داد. در نهایت خلوص نیّت با رقبای خود همکاری و همگامی کرد؛ یعنی مصلحت اسلام را بالاترین مصلحت‌ها دانست».

حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) نیز در خصوص بهره‌مندی حداکثری از اسلام در ذیل اتحاد مسلمین، فرموده‌اند: «مسلمانان عالم هرچه به اسلام نزدیک‌تر شوند، طعم عزت را بهتر خواهند چشید، و هرچه با یکدیگر متحدتر باشند، امکان استفادهٔ از اسلام را بیش تر به دست خواهند آورد». به اعتقاد ایشان «اتحاد دنیای اسلام و توجه به محور وحدت بخش اسلام، به سود همهٔ دنیای اسلام است».

ج) اهمیت استراتژیک وحدت

همان‌گونه که گذشت، وحدت امت اسلامی، ضرورت و نیاز اجتماعی – سیاسی و امری حیاتی و استراتژیک محسوب می‌شود و جنبهٔ صوری و تشریفاتی ندارد. رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) فرموده‌اند: «هدف از این کار آن است که با شعار وحدت مسلمین – که شعار درست و ضروری‌ای هم هست و من از قدیم این اعتقاد و تفکر را داشتم و دارم و آن را یک مسئلهٔ استراتژیک می‌دانم – یک مسئلهٔ تاکتیکی و مصلحتی هم نیست که حالا بگوییم مصلحت ما ایجاب می‌کند که با مسلمین غیر شیعه ارتباطات داشته باشیم – مسلمانان، به تدریج این اختلافات مذهبی و طایفه‌ای را کم کنند و از بین ببرند؛ چون در خدمت دشمنان است. ما با این انگیزهٔ صحیح، مسئلهٔ وحدت مسلمین را در جمهوری اسلامی، یک مسئلهٔ اساسی قرار داده‌ایم».

د) مقابله با دشمن

یکی از عوامل پیشرفت و رمز پیروزی هر ملتی، پیوند و اتحاد است. همان‌گونه که با اتحاد قطرات آب و پیوستن جوی‌های کوچک به همدیگر، رودخانه‌های عظیم و دریاهای عمیق ایجاد می‌شود، با اتحاد انسان‌ها نیز صفوف بزرگی تشکیل می‌گردد که دشمن را به وحشت انداخته، فکر تجاوز را برای همیشه از سر او بیرون می‌کند: «تُرحمه‌الله علیهبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّکمْ».

قائد شهید امت در این خصوص معتقدند: «این برای دستگاه استکبار و استعمار تهدید است؛ یک و نیم میلیارد مسلمان، این همه کشورهای اسلامی با این همه منابع، این نیروی انسانی فوق‌العاده، اگر این [مجموعه] متّحد باشد و با وحدت به سمت اهداف اسلامی حرکت بکند، قدرتمندان دیگر نمی‌توانند در دنیا کوس قدرت بزنند».

ه) ارائهٔ تصویر واقعی از اسلام

یکی دیگر از دلایل ضرورت وحدت اسلامی، تصحیح نگاه جامعهٔ جهانی نسبت به دین مبین اسلام و ترسیم خطوط حایل میان اسلام و فِرق جعلی می‌باشد. دشمنانی که هیچ نقطهٔ تاریکی در سیاست‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیافته‌اند، سعی در به حاشیه راندن اسلام دارند و به تأسیس فرق جعلی که به نوعی زمینه‌ای برای افراطی نشان دادن اسلام است، می‌پردازند. این فرقه‌ها از سوی استعمارگر پیر (انگلیس) به جهان اسلام تحمیل شده‌اند تا از اسلام در ذهن مردم جهان، به ویژه غرب، تصوری غلط بر جای بگذارد؛ اما با وحدت امت اسلام می‌توان با این اقدامات مقابله نمود.

بخش ششم: راهکارهای تحقق وحدت اسلامی

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که ما چگونه می توانیم به وحدت برسیم و در واقع، راهکار تحقق وحدت اسلامی چیست؟ در ذیل به برخی از مهم‌ترین این راهکارها اشاره می‌شود:

الف) اتحاد بر محور اسلام

از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به وحدت، اتحاد کلمه بر محور اسلام و اجرای دستورات اسلامی است. قرآن کریم در این خصوص می-فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحبل‌الله جَمِیعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» ؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

»اعتصام به حبل‌الله» برای هر مسلمانی وظیفه است؛ اما قرآن به همین اکتفا نمی‌کند، بلکه به ما امر می‌کند اعتصام به حبل‌الله را در هیئت اجتماع انجام بدهید و این اجتماع و اتحاد، واجب دیگری است. بنابراین، علاوه بر اینکه مسلمان باید معتصم به حبل‌الله باشد، باید این اعتصام را به همراه دیگرِ مسلمانان و همدستی با آنها انجام دهد.

در اینکه مقصود از ریسمان الهی چیست، مفسرّان اختلاف دارند. قرآن، کتاب و سنّت، دین الهی، اطاعت از خداوند، توحید خالص، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و جماعت، وجوهی است که در تفسیر آن گفته شده. برخی نیز مفهوم حبل‌الله را شامل همهٔ این معانی دانسته‌اند.

خداوند در این آیه علاوه بر اینکه ملل اسلامی را به سوی اتحاد کلمه دعوت می‌کند، از هر گونه تفرقه نیز برحذر می‌دارد. رهبر شهید فرموده‌اند: «امروز تنها راهی که دنیای اسلام برای حفظ منافع ملت‌های اسلامی دارد، اتحاد کلمه بر محور اسلام است؛ نه گفتن به اهداف و مطامع استعماری دشمنان و مستکبران است».

ب) تأکید بر نقاط مشترک

همان گونه که طرح موارد اختلافی در مذاهب اسلامی، وحدت و یکپارچگی امت اسلام را خدشه دار می‌کند، بهترین عامل وحدت بخش، تأکید بر نقاط مشترک بین تمام مذاهب اسلامی است. شهید مطهری **(رحمه‌الله علیه)** از جمله افرادی است که برای تحکیم وحدت اسلامی تلاشی خستگی ناپذیر کرده‌اند. به اعتقاد ایشان: «آن چیزی که مانع وحدت است، بیش تر سوء تفاهماتی است که فرقه‌های گوناگون اسلامی با یکدیگر دارند؛ یعنی وقتی شیعه، سنی را ناصبی بداند و سنی، شیعه را مجوسی، بدیهی است که وحدتی حاصل نمی‌شود« و می‌فرماید: «رفع این سوء تفاهم‌ها از این راه امکان پذیر نیست که شیعه و سنی هر کدام خود را حق مطلق بدانند و دیگری را باطل محض؛ مثلاً شیعیان بگویند تنها ما تابع پیغمبر **(صلی‌الله علیه و آله)** هستیم؛ زیرا پیغمبر **(صلی‌الله علیه و آله)** خلیفه معین کرده است و ما تابع واقعی پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله) و خلیفهٔ منصوب او هستیم. این گونه اقدامات چون مستلزم تحقیر و تخطئهٔ طرف مقابل است، هر اندازه هم که مستدل باشد، تجربه نشان داده که اثربخش نخواهد بود».

تأکید ایشان بر نقاط اشتراک، به عنوان ملاک وحدت اسلامی است. مواردی نظیر قرآن، سیره و سنت رسول اکرم **(صلی‌الله علیه و آله)**، قبله (کعبه)، نماز، روزه، حج و... . حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای **(قدس سره)** نیز بر همین مبنا فرموده‌اند: «دعوت جمهوری اسلامی این است که مشترکات میان مذاهب اسلامی برجسته شود و دیوارهای ساختهٔ دست دشمنان اسلام و عنادها و کینه‌ورزی‌ها برداشته شود».

همچنین در عبادات مشترک، نظیر نماز نیز معظم‌له معتقدند: «صِرف کنار هم قرار گرفتن جسم‌ها در نماز، برای پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله) مایهٔ شرف است؛ برای امّت اسلامی مایهٔ اعزاز و احترام است».

ج) بهره‌گیری از ظرفیت‌های وحدت‌بخش

مسلمانان برای دستیابی به وحدتی فراگیر، ضروری است از ظرفیت‌های وحدت بخش بهره‌گیری کنند. بین مسلمانان زمینه‌های وحدت بسیاری وجود دارد که با محور قرار دادن آنها می توان وحدت بین مسلمانان را تحکیم کرد؛ خداوند، قرآن کریم، رسول اکرم **(صلی‌الله علیه و آله)**، حضرت علی **(علیه‌السلام)**، مسئلهٔ مهدویت، محبت اهل بیت **(علیهم السلام)**، دفاع از مردم مظلوم، مانند فلسطین، مقابله با دشمنی‌های اسرائیل و آمریکا و...برخی از این موارد است.

به اعتقاد قائد شهید امت «فکر وحدت اسلامی یک فکر زودگذرِ تازه پا نیست؛ بلکه از اعماق دل ما می‌جوشد. سنی برای خود سنی است، شیعه هم برای خود شیعه است. هرکدام عقاید و مناسکی دارند و هیچ کدام دیگری را مجبور نمی‌کند که مثل من وضو بگیر یا اعمال دیگر را مثل من انجام بده. حقیقت این است که هر دو به خدای واحد، قبلهٔ واحد، پیامبر واحد، اهداف و ارزش‌های واحد و به اسلام واحد معتقدند؛ چرا اینها را فراموش کنیم؟!».

برای نمونه یکی از این ظرفیت‌ها، وجود نبی مکرم اسلام (صلی‌الله علیه و آله)، به عنوان بزرگ‌ترین عامل وحدت بخش در تمام ادوار اسلامی است؛ چون اعتقاد آحاد مسلمانان به آن وجود اقدس، با عاطفه و عشق توأم است و لذا آن بزرگوار، مرکز و محور عواطف و عقاید تمام مسلمانان محسوب گشته، همین محوریت، یکی از موجبات انس بین دل‌های مسلمین و نزدیکی فِرَق اسلامی با یکدیگر را فراهم می‌آورد.

رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) خطاب به میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی فرمودند: «توصیهٔ ما به همهٔ مسلمانان عالم این است که روی ابعاد شخصیت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و زندگی و سیره و اخلاق آن حضرت و تعالیمی که از آن بزرگوار مأثور و منصوص است، کار زیادی بشود».

د) روشن‌گری و بصیرت‌افزایی

قطعاً دشمنان قسم خوردهٔ اسلام، پس از تجربهٔ انواع روش‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه تضعیف امت اسلامی و اجرای طرح ها و برنامه های توسعه طلبانه‌شان، پاشیدن بذر تفرقه و تحریک احساسات مذهبی بین مسلمانان است. بنابراین، باید دید که چگونه می‌توان نقشه‌های شوم استکباری – صهیونیستی را در این باب خنثی نمود. این واقعیت نیز بدیهی است که دشمن در میان شیعیان و اهل سنت، عواملی نفوذی دارد که در لباس خیرخواهی و دفاع از حقیقت، نیّات پلید آنها را برآورده می‌سازند. در واقع، این عوامل داخلی و ایادی پیدا و پنهان دشمن، خود را حامی حقیقت جلوه می‌دهند و به رغم خصومت ظاهری با یکدیگر، عملاً تیشه به ریشهٔ اسلام می‌زنند. در این میان، کسانی هم هستند که نه از سر عناد و غرض ورزی، بلکه از روی جهل و ناآگاهی و ناخواسته، آب در آسیاب دشمن می‌ریزند. این دسته تنها از راه روشن‌گری و بصیرت‌افزایی متوجه خطای بزرگ خویش می‌شوند.

حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) فرموده‌اند: «ما بایستی مردم خودمان را هشیار و بیدار کنیم و خودمان مراقب باشیم. آن کسانی که بدون فهم؛ فهم حقیقت، بدون تقوا، جمعیت عظیمی از مسلمانان را از دین خارج می‌دانند، خارج می‌کنند، تکفیر می کنند، این گروه های تکفیریِ نادان – حقیقتاً مناسب‌ترین صفت برای اینها نادانی است، اگرچه در آنها خباثت هم هست؛ اما جهالت مهم ترین خصوصیت اینهاست – اینها را بایستی ما تا آنجایی که می‌توانیم، ارشاد کنیم؛ مردم را از اینها بترسانیم که مردمِ ما «وَلِتَصْغَى إِلَيهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَلِيرْضَوْهُ وَلِيقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» بعضی‌ها به خاطر ضعف ایمان، به خاطر ضعف معرفت، مجذوب این حرفهای دشمنان می‌شوند. ما باید مراقبت کنیم. وظیفهٔ علما، وظیفهٔ سنگینی است».

ه) الگو گیری از بزرگان تاریخ

با مطالعه در تاریخ اسلام، می‌توان از وحدت و همگرایی و ثمرات آن بین مذاهب اسلامی شواهد فراوانی یافت و آنها را به عنوان اسوه و نمونه به جوامع اسلامی معرفی نمود. سیرهٔ حضرت علی (علیه السلام) بهترین الگو و اسوه برای برقراری اخوت و وحدت اسلامی است. ایشان برای حفظ وحدت مسلمانان، نه تنها از حقوق خویش گذشت؛ بلکه از همکاری با مخالفان خود نیز دریغ نکرد.

همچنین، شواهد فراوانی از همکاری و وحدت شیعه و سنی در طول تاریخ وجود دارد. برای نمونه «صاحب بن عباد» شیعه که در دوران عباسیان وزیر بود، «قاضی عبدالجبار» معتزلی که از بزرگان اهل سنت بود را به سمت قاضی القضاتی منصوب کرد.

بین علما نیز بزرگانی از هر دو مذهب شیعه و سنی، در راستای وحدت اسلامی کوشیده‌اند. برای نمونه، افرادی چون آیت الله بروجردی، امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، علامه شرف الدین، سید جمال الدین اسدآبادی، امام موسی صدر و... از میان شیعه و شیخ شلتوت و دیگران از بین اهل سنت را باید نام برد که در عرصهٔ شکل‌گیری وحدت بین مسلمانان گام‌های مؤثری برداشته‌اند. مصلحان و متفکران مسلمانی همچون سید جمال الدین اسدآبادی در سده‌های اخیر، ضرورت اتحاد مسلمانان را به خوبی تشخیص داده، اساس فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را بر اصل وحدت متمرکز کردند. شهید مطهری معتقد است: «ظاهراً ندای اتحاد اسلام را در برابر غرب، اولین بار سید جمال بلند کرده. منظور از اتحاد اسلام، اتحاد جبهه ای و سیاسی بود؛ یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر».

و) تعامل و همکاری متفکرین اهل سنت و شیعه

تعامل و همکاری متفکران شیعه و سنی در تحکیم وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، خود می‌تواند زمینه‌ساز رفع سوء تفاهمات و پیوند هرچه نزدیک‌تر قلوب مسلمانان باشد. شهید مطهری اقدامات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را از یک سو و شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت (مفتیان اعظم مصر) را از سوی دیگر، تلاش‌های مؤثر شخصیت‌های بزرگ اسلامی در راه ایجاد وحدت بر می‌شمرد و تداوم این مسیر را بر تمام شیعیان دلسوز واجب می‌داند.

ز) مجاهدت و تلاش علما و مسئولین

در کنار علما، حکام و مسئولین کشورهای اسلامی نیز باید در راستای تحقق وحدت اسلامی تلاش کنند. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «به حکم آیهٔ کریمهٔ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» همهٔ مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایهٔ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

به فرمودهٔ رهبر شهید «همهٔ مقصودهای بزرگ محتاج مجاهدتند. هیچ مقصود بزرگی نیست که بدون مجاهدت حاصل شود. اتحاد بین مسلمانها هم بدون مجاهدت حاصل نخواهد شد. وظیفهٔ ماست که برای اتحاد دنیای اسلام مجاهدت کنیم».

بخش هفتم: موانع تحقق وحدت اسلامی

جوامع اسلامی همواره در معرض تفرقه، اختلاف و به نوعی واگرایی و تشتت قرار داشته‌اند. وجود شکاف‌های اجتماعی و اختلافات مختلف، موجب چندگانگی و رشد دسته جات مختلف شده، گاه به تنش و درگیری در جامعه انجامیده و قدرت و وحدت ملی را با نقص و ضعف روبرو نموده است. هرچند بخشی از این واگرایی‌ها در ذات جامعهٔ بشری و وجود اختلافات و تنوع در حوزهٔ شناخت، نگرش، عواطف و احساسات ریشه دارد؛ اما بخشی دیگر محصول منفعت طلبی‌ها، زیاده خواهی‌ها و حب و بغض‌ها است. در این بخش پایانی، به برخی از موانع تحقق وحدت و عوامل ایجاد تفرقه اشاره می‌گردد:

الف) دسیسه‌های استعمار

شیعه و سنی هر دو مسلمان‌اند و در اعتقادات، احکام، اخلاق و... دارای مشترکات زیادی هستند. البته اختلاف‌هایی نیز دارند که انکارشدنی نیست؛ اما این اختلاف‌ها به اندازه‌ای نیستند که خود به خود منجر به خصومت و دشمنی شوند و به اساس اتحاد و برادری اسلامی ضربه وارد سازند و قطعاً دسیسهٔ دشمنان و استکبار و جهالت برخی دوستان است که این اختلافات را وسیع و دامنه‌دار می‌کند.

علامه شرف الدین معتقد است: «سیاست سبب جدایی شیعه و سنی شد. همو نیز باید سبب اتحاد شیعه و سنی شود». منظور این است که سیاست استعماری و دسیسه‌های بیگانگان، فرق اسلامی و از جمله شیعه و سنی را از هم جدا کرده است، پس باید سیاست اسلامی به منظور مقابله با دشمن مشترک نیز آنها را به هم پیوند دهد و به فرمودهٔ حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) «امروز نگاه دستگاه استکبار و استعمار به دنیای اسلام، این است که سعی می کنند دنیای اسلام را هرچه بیش تر از وحدتِ خود دور کنند».

ب) کج فهمی و بی اطلاعی

در برخی موارد، بی اطلاعی و کج فهمی و یا به تعبیر دقیق تر، فهم و درک نادرست است که مذاهب و کشورهای اسلامی نسبت به یکدیگر داشته‌اند و این فهم نادرست منجر به تحلیل نادرست و در نهایت، اقدام تفرقه افکنانه می‌شود.

رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) در این زمینه فرموده‌اند: «چیزهایی مانع از اتحاد می‌شود که عمدهٔ آنها بعضاً کج فهمی‌ها و بی‌اطلاعی‌هاست. از حال هم خبر نداریم، دربارهٔ هم توهمات می کنیم؛ دربارهٔ عقاید هم، دربارهٔ تفکرات یکدیگر دچار اشتباه می شویم؛ شیعه دربارهٔ سنی، سنی دربارهٔ شیعه. فلان ملت مسلمان دربارهٔ آن ملت دیگر، دربارهٔ همسایه اش. سوءتفاهم ها که دشمنان هم به شدت بر این سوءتفاهم‌ها دامن می‌زنند. افرادی هم متأسفانه بر اثر همین سوءفهم، سوءتحلیل، ندیدن نقشهٔ کلی دشمن، بازیچهٔ این بازی دشمن قرار می‌گیرند و دشمن از آنها استفاده می کند. گاهی یک انگیزهٔ خیلی کوچک، انسانی را وادار می کند حرفی بزند، موضعی بگیرد، کاری بکند که دشمن در نقشهٔ کلی خود از آن حرف استفاده می کند و شکاف را بین برادران زیاد می کند».

ج) عوامانه شدن اختلافات مذهبی

اگر اختلافات علمی و اعتقادی در خواص و نخبگان فرق مختلف اسلامی به سطح عوام جامعه برسد، وحدت اسلامی را مخدوش کرده، موجب ایجاد تفرقه و اختلاف می شود. حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) می‌فرمایند: «اختلاف بین طرفداران دو عقیده بر اثر تعصبات، یک امری است که هست و طبیعی است، و مخصوص شیعه و سنی هم نیست. بین فِرَق شیعه، خودشان؛ بین فِرَق سنی، خودشان؛ در طول زمان از این اختلافات وجود داشته است. تاریخ را نگاه کنید، می‌بینید هم بین فرق فقهی و اصولی اهل تسنن - مثل اشاعره و معتزله، مثل حنابله و احناف و شافعیه و اینها - هم بین فرق مختلف شیعه، بین خودشان، اختلافاتی وجود داشته است. این اختلافات وقتی به سطوح پایین - مردم عامی – می‌رسد، به جاهای تند و خطرناکی هم می‌رسد؛ دست به گریبان می شوند. علما می-نشینند با هم حرف می‌زنند و بحث می کنند؛ لیکن وقتی نوبت به کسانی رسید که سلاح علمی ندارند، از سلاح احساسات و مشت و سلاح مادی استفاده می کنند که این خطرناک است.

در دنیا این همیشه بوده، همیشه هم مؤمنین و خیرخواهان سعی می‌کردند که مانع بشوندُ علما و زبدگان، تلاششان این بوده است که نگذارند سطوح غیرعلمی کارشان به درگیری برسد، لیکن از یک دوره‌ای به این طرف، یک عامل دیگری هم وارد ماجرا شد و آن «استعمار» بود. نمی‌خواهیم بگوییم اختلاف شیعه و سنی همیشه مربوط به استعمار بودهُ نه. احساساتِ خودشان هم دخیل بوده. بعضی از جهالت‌ها، بعضی از تعصب‌ها، بعضی از احساسات، بعضی از کج فهمی‌ها دخالت داشته؛ لیکن وقتی استعمار وارد شد، از این سلاح حداکثر استفاده را کرد».

فصل دوم:

وحدت ملی و انسجام اسلامی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران؛ مبانی، چالش‌ها و راهبردهای تحکیم

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام در معرض تحولات شتابان، بحران‌های چندلایه و تغییرات عمیق در معادلات سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند، بازخوانی جایگاه «وحدت» و «انسجام» از سطح یک توصیه اخلاقی و فرهنگی فراتر رفته و به ضرورتی راهبردی برای حفظ ثبات، امنیت، هویت و اقتدار ملی و اسلامی تبدیل شده است. در چنین شرایطی، وحدت نه صرفاً یک ارزش مطلوب، بلکه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و تاب‌آوری جوامع در برابر بحران‌ها و تهدیدات پیچیده و ترکیبی به شمار می‌رود.

در منظومه فکری جمهوری اسلامی ایران، «وحدت اسلامی» و «وحدت ملی» دو مفهوم مستقل اما به‌هم‌پیوسته‌اند که در نسبت با یکدیگر معنا و کارکرد راهبردی پیدا می‌کنند. وحدت اسلامی، ناظر بر همگرایی امت اسلامی حول اصول و مشترکات دینی و مقابله با تفرقه و سلطه بیگانگان است و وحدت ملی، بر انسجام جامعه ایرانی، همبستگی میان اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی و تقویت احساس تعلق مشترک به ایران و نظام جمهوری اسلامی استوار است. از این منظر، تقویت انسجام ملی، پشتوانه‌ای برای ایفای نقش مؤثر جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام و حمایت از آرمان‌های امت اسلامی است و در مقابل، گفتمان وحدت اسلامی نیز می‌تواند به تقویت هویت مشترک، همبستگی و عمق راهبردی جامعه ایرانی یاری رساند.

تحولات سال‌های اخیر، ضرورت توجه هم‌زمان به این دو ساحت را بیش از پیش آشکار کرده است. تداوم بحران فلسطین، کشتار گسترده و فاجعه انسانی در غزه، استمرار اشغالگری و مقاومت ملت فلسطین و همچنین تحولات پرشتاب منطقه غرب آسیا، نشان داده است که مسئله وحدت اسلامی همچنان یکی از مسائل تعیین‌کننده جهان اسلام و یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در معادلات منطقه‌ای است. در چنین شرایطی، شکاف‌های مذهبی، قومی و هویتی می‌تواند به ابزاری برای تضعیف جوامع اسلامی تبدیل شود و در مقابل، همگرایی میان ملت‌ها و جریان‌های اسلامی می‌تواند ظرفیت مهمی برای مقابله با سلطه‌گری، اشغالگری و سیاست‌های تفرقه‌افکنانه ایجاد کند.

در عرصه داخلی نیز جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از فشارها و تهدیدات چندوجهی شامل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و جنگ روانی و رسانه‌ای، عملیات تروریستی، تحریک گسل‌های اجتماعی و هویتی و تلاش برای ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت و میان اقوام و مذاهب مواجه بوده است. تجربه جنگ دوازده روزه و سپس جنگ رمضان و ورود کشور به مرحله‌ای تازه از تقابل مستقیم با جبهه آمریکایی ـ صهیونیستی، بار دیگر اهمیت انسجام ملی، همبستگی اجتماعی و وحدت میان مردم و ارکان حاکمیت را در شرایط بحرانی برجسته کرد. شهادت حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای **(قدس‌سره)** در جریان حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی و استمرار فشارها و حملات پس از آن، از جمله رخدادهایی بود که ابعاد امنیتی، اجتماعی، روانی و هویتی مسئله انسجام ملی را بیش از گذشته در کانون توجه قرار داد.

پس از آن نیز تداوم تنش‌ها و درگیری‌ها، شکنندگی ترتیبات آتش‌بس و ازسرگیری حملات و فشارهای نظامی، نشان داد که امنیت و ثبات کشور همچنان در معرض یک محیط راهبردی متغیر و پرمخاطره قرار دارد. در چنین محیطی، انسجام اجتماعی و وحدت ملی صرفاً عاملی برای عبور از یک بحران مقطعی نیست، بلکه به‌عنوان یکی از پایه‌های بازدارندگی، تاب‌آوری ملی و استمرار کارآمدی نظام سیاسی اهمیت می‌یابد. گزارش‌های اخیر نیز از تداوم تنش میان ایران و ایالات متحده و استمرار پیامدهای حملات و محاصره و تلاش‌های دیپلماتیک برای مدیریت بحران حکایت دارد.

از این منظر، پرسش اصلی دیگر صرفاً این نیست که «وحدت چیست؟»؛ بلکه این است که وحدت چگونه شکل می‌گیرد، چه بنیان‌هایی آن را پایدار می‌کند، چه عواملی آن را تهدید می‌کنند و جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند ظرفیت‌های وحدت‌آفرین خود را در سطح ملی و جهان اسلام نهادینه و فعال کند؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم عبور از نگاه مناسبتی و شعاری به وحدت و حرکت به سوی یک رویکرد جامع، نظام‌مند و راهبردی است؛ رویکردی که در آن وحدت به‌عنوان بخشی از منظومه قدرت ملی، امنیت اجتماعی، عدالت، هویت، فرهنگ، رسانه، سیاست و حکمرانی مورد توجه قرار گیرد.

برآیند این فصل آن است که وحدت ملی و انسجام اسلامی، دو مؤلفه مکمل و راهبردی در منظومه قدرت جمهوری اسلامی ایران هستند که در شرایط عادی زمینه‌ساز پیشرفت، عدالت و همبستگی اجتماعی‌اند و در شرایط بحران و جنگ، به عناصر بنیادین تاب‌آوری، امنیت و بازدارندگی ملی تبدیل می‌شوند. از این رو، تحکیم وحدت نیازمند رویکردی مستمر، چندسطحی و آینده‌نگر است که در آن مبانی دینی و هویتی با سیاست‌گذاری اجتماعی، عدالت اقتصادی، حکمرانی کارآمد، روایت‌سازی رسانه‌ای، مشارکت مردمی و هماهنگی نهادی پیوند بخورد. در چنین چارچوبی، وحدت نه یک سیاست مقطعی و مناسبتی، بلکه یک پروژه راهبردی، تمدنی و مستمر برای صیانت از هویت، امنیت، استقلال و اقتدار جمهوری اسلامی ایران و تقویت همگرایی در جهان اسلام خواهد بود.

بخش اول: مبانی، مفاهیم و کارکردهای راهبردی وحدت در گفتمان جمهوری اسلامی ایران

الف) تعاریف مفاهیم بنیادین و اهمیت راهبردی وحدت در گفتمان جمهوری اسلامی ایران

در نظام‌های سیاسی معطوف به ارزش، مفاهیم بنیادینی وجود دارند که در مقام جهت‌دهنده‌های اساسی به کنش‌های حکمرانی عمل می‌کنند. در منظومه فکری و تمدنی جمهوری اسلامی ایران، «وحدت» از زمره همین مفاهیم راهبردی و جهت‌ساز است. این واژه، گرچه از نظر لغوی معنای بسیطی دارد، اما در بستر تحولات سیاسی، اجتماعی و دینی، به یکی از پویاترین و چندساحتی‌ترین مفاهیم بدل شده است که در عرصه‌های گوناگون حیات جمعی نقش‌آفرینی می‌کند. از این‌رو، واکاوی دقیق مفاهیم «وحدت»، «انسجام»، «وحدت ملی» و «وحدت اسلامی» پیش‌درآمدی ضروری برای تحلیل وضعیت موجود وشالوده‌ای برای تدوین راهبردهای آینده است.

۱. وحدت: از معناشناسی لغوی تا تبیین راهبردی

واژه‌ی «وحدت» در لغت به معنای یگانگی و یکی شدن آمده است، اما این معنا زمانی که وارد حوزه‌ی سیاست، جامعه و دین می‌شود، سطوح و لایه‌های معنایی عمیق‌تری می‌یابد. وحدت، در مقام یک مفهوم سیاسی–اجتماعی، به همگرایی میان اجزای متنوع

یک جامعه برای نیل به اهداف و آرمان‌های مشترک اشاره دارد. این همگرایی ممکن است بر پایه‌ی اشتراک در دین، فرهنگ، تاریخ، زبان یا حتی منافع مشترک شکل گیرد. آنچه در این میان اهمیت دارد، عبور از مرزهای اختلاف و تبدیل تکثر به هم‌افزایی در خدمت کلیت جامعه است.

رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره)، با نگاهی ژرف‌نگر به مقوله‌ی وحدت، آن را به معنای «نبود کشمکش، خصومت، تفرقه و نزاع» تبیین می‌کنند. وحدتی که حتی میان کسانی که دارای سلایق و گرایش‌های متفاوت عقیدتی و فکری هستند نیز ممکن و مطلوب است. از منظر ایشان، وحدت به معنای «هم‌رأیی کامل» نیست، بلکه به معنای آن است که آحاد جامعه، علیرغم تفاوت‌ها، بر سر اصول بنیادین به توافق برسند و از افتادن در دام تعارضات فرساینده پرهیز کنند. بدین معنا، وحدت نفی تنوع نیست بلکه مهار واگرایی مخرب و سوق دادن جامعه به‌سوی ثبات و تعالی جمعی است.

۲. انسجام: بنیاد درونی وحدت و ضامن پایداری آن

در نسبت با مفهوم وحدت، «انسجام[۱] مفهومی درونی‌تر و ساختاری‌تر است. اگر وحدت، ناظر به برون‌دادهای رفتاری یک جامعه باشد، انسجام متوجه کیفیت درونی پیوندهای میان اعضای آن جامعه است. انسجام، در معنای دقیق خود، به معنای هماهنگی، وابستگی متقابل و هم‌افزایی میان عناصر متکثر یک مجموعه است. در جامعه‌ی انسانی، این انسجام زمانی تحقق می‌یابد که عناصر متنوع و گاه متضاد آن جامعه، با حفظ تمایزات خود، در خدمت یک کل منسجم به‌کار گرفته شوند.

در گفتمان انقلاب اسلامی، انسجام پیوندی ارگانیک میان دولت و ملت، روحانیت و مردم، اقوام و مذاهب و نهادهای حاکمیتی و بدنه اجتماعی تلقی می‌شود. این انسجام، ضامن پایداری وحدت است و بدون آن، وحدت به پدیده‌ای سطحی و زودگذر بدل می‌شود.

۳. وحدت ملی: یکپارچگی ملت در گستره‌ی تاریخی، فرهنگی و سیاسی

وحدت ملی مفهومی است که بیش از هر چیز بر پیوند میان اعضای یک ملت درون یک دولت–سرزمین خاص دلالت دارد. در معنای کلاسیک، این مفهوم به اشتراک در زبان، فرهنگ، تاریخ و سرزمین اشاره دارد، اما در دنیای مدرن، ابعاد سیاسی، اقتصادی و حتی روان‌شناختی نیز به آن افزوده شده‌اند. وحدت ملی، در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، یک امر راهبردی و تمدنی است که از سه منبع اصلی تغذیه می‌شود: هویت ایرانی–اسلامی، تجارب تاریخی مشترک، و چشم‌اندازهای آرمانی نظام.

ایران، به عنوان یک تمدن تاریخی، مجموعه‌ای از اقوام، زبان‌ها و مذاهب گوناگون را در خود جای داده است. این تکثر، اگرچه بالقوه می‌تواند منبع واگرایی باشد، اما در چارچوبی از حاکمیت عقلانیت سیاسی، عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی، به فرصتی برای تقویت وحدت ملی بدل شده است. در طول تاریخ معاصر، نمونه‌های متعددی از وحدت ملی در بزنگاه‌های حساس، نظیر دفاع مقدس، انقلاب اسلامی و رخدادهای منطقه‌ای، جنگ ۱۲ رزوه، جنگ رمضان و ...، مشاهده شده است.

از سوی دیگر، وحدت ملی در ایران، به‌عنوان یک راهبرد فعال، در برابر تهدیداتی چون قوم‌گرایی افراطی، واگرایی فرهنگی، جنگ ترکیبی و تفرقه‌افکنی رسانه‌ای ایستاده است. سرمایه‌گذاری نظام بر تقویت وحدت ملی از طریق آموزش و پرورش، رسانه، فرهنگ

۱Cohesion

عمومی و سازوکارهای مشارکتی، نشان از آن دارد که وحدت ملی، در چشم‌انداز تمدنی جمهوری اسلامی، یک مأموریت تاریخی است.

۴. وحدت اسلامی: مبنای امت‌سازی در جهان چندپاره‌ی امروز

وحدت اسلامی، اما مفهومی فراتر از مرزهای ملی و ناظر به امت‌سازی در سطح جهان اسلام است. این مفهوم، ریشه در نصوص قرآنی و سیره‌ی نبوی دارد و همواره به‌عنوان یکی از ارکان اساسی نهضت‌های اسلامی و حرکت‌های ضد استکباری مطرح بوده است. «إنّ هذه أمتکم أمةً واحدةً و أنا ربّکم فاعبدون» (انبیاء/۹۲)، ناظر بر این معناست که امت اسلامی، علیرغم اختلافات در زبان، نژاد و اقلیم، واجد هویتی واحد و مأموریتی تاریخی در برابر ظلم و طاغوت است.

در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) و رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) وحدت اسلامی به معنای پذیرش تفاوت‌ها در عین تمرکز بر مشترکات است. در عصر حاضر، که جهان اسلام با بحران‌های متعدد مواجه است ـ از اشغال و آوارگی در فلسطین گرفته تا شکاف‌های فرقه‌ای در منطقه ـ وحدت اسلامی یک ضرورت است. جمهوری اسلامی ایران، از بدو تأسیس، با درک این ضرورت، تلاش کرده است که به‌عنوان محور وحدت اسلامی در جهان معاصر نقش‌آفرینی کند. حمایت از محور مقاومت، مقابله با پروژه‌های تفرقه‌افکنانه مانند داعش و جریان‌های تکفیری و دفاع از آرمان فلسطین، جلوه‌هایی از این راهبرد بوده‌اند. همچنین برگزاری هفته وحدت، ابتکاری استراتژیک برای همگرایی میان مذاهب اسلامی بوده که نقش تعیین‌کننده‌ای در خنثی‌سازی گفتمان تفرقه و تکفیر ایفا کرده است.

۵. نسبت وحدت اسلامی و وحدت ملی: تعامل دوسویه در بستر جمهوری اسلامی

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد نظام جمهوری اسلامی ایران، تعامل و توازن میان وحدت اسلامی و وحدت ملی است و جمهوری اسلامی، این دو را مکمل یکدیگر و درهم‌تنیده تلقی می‌کند. در این نظام، وحدت اسلامی ضامن عزت و اقتدار و وحدت ملی ضامن ثبات و کارآمدی است. هنگامی که دشمنان، برای تضعیف مقاومت اسلامی به تفرقه در داخل کشور چشم دوخته‌اند، حفظ وحدت ملی به عاملی راهبردی برای صیانت از وحدت اسلامی بدل می‌شود و به‌عکس، اقتدار معنوی جهان اسلام، به پشتوانه‌ی وحدت اسلامی، موجب تقویت هویت ملی در برابر هجوم فرهنگی و استعمار رسانه‌ای می‌گردد.

در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران نیازمند سیاست‌گذاری‌هایی است که این دو وجه از وحدت را نه جدا از یکدیگر، بلکه در قالب یک راهبرد جامع و هم‌افزا دنبال کند. آموزش‌های دینی، رسانه‌های ملی، گفتمان رسمی حاکمیت و ساختارهای نهادی، باید وحدت ملی و وحدت اسلامی را به‌مثابه دو وجه یک رسالت تمدنی تلقی کنند. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان از «وحدت» به‌عنوان یک توانمندی پایدار، در مسیر پیشرفت و امنیت ملی یاد کرد.

ب) ضرورت‌ها و کارکردهای راهبردی وحدت در منظومه فکری جمهوری اسلامی ایران

در نظام معرفتی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران، وحدت به‌عنوان ستون فقرات بقا، ثبات و تکامل جامعه دینی و ملی مورد توجه قرار گرفته است. از نگاه تمدنی، وحدت هم‌زمان دارای بُعد هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی، امنیتی و تاریخی است و بی‌توجهی به آن،

نه‌تنها انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند بلکه ساختار سیاسی و اقتدار ملی را نیز متزلزل می‌سازد. در این بخش، با رویکردی تحلیلی و عمیق، به تبیین هفت محور بنیادین از ضرورت‌های راهبردی وحدت می‌پردازیم.

۱. وحدت؛ رمز تکامل فردی و اجتماعی

هر جامعه‌ای، پیش از آن‌که بتواند توسعه‌ی مادی یا پیشرفت فناورانه را تجربه کند، نیازمند نوعی «هم‌گرایی درونی» است که از دل وحدت می‌جوشد. از منظر تمدنی، وحدت به‌مثابه شرط لازم برای شکوفایی استعدادهای فردی و اجتماعی است. انسان، در خلأ روابط اجتماعی سالم و در بستری که از تضاد و کشمکش تهی نباشد، نمی‌تواند به کمال انسانی و رشد اخلاقی نائل شود. به همین نسبت، جامعه‌ای که گرفتار شکاف‌های عقیدتی، قومی، سیاسی یا طبقاتی باشد، در مسیر توسعه، دچار وقفه و گسست می‌شود.

بر این اساس، وحدت موجب هم‌افزایی توانمندی‌ها و آزادسازی ظرفیت‌های پنهان در سطح اجتماع می‌شود. زمانی که آحاد یک ملت، فارغ از تعلقات جزئی، به یک هدف مشترک ایمان بیاورند، یک نیروی همگرا و تحول‌آفرین در بستر جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند ساختارهای کهنه، عقب‌مانده و معیوب را دگرگون سازد. این‌جاست که وحدت به‌مثابه رمز تعالی فردی و تکامل اجتماعی مطرح می‌شود. نیرویی که جامعه را از انجماد در شکاف‌ها نجات داده و آن را به‌سوی تحقق مأموریت تاریخی‌اش سوق می‌دهد.

۲. وحدت و انسجام؛ زمینه‌ساز صلح، آرامش و عدالت پایدار

یکی از بلندترین آرمان‌های بشری، دستیابی به صلح و آرامش در مقیاس فردی، اجتماعی و بین‌المللی است. اما تجربه تاریخی بشر نشان داده است که صلح پایدار، نه با توافقات صوری میان دولت‌ها، بلکه در بستر انسجام و وحدت درونی جوامع تحقق می‌یابد. انسجام، به‌عنوان فرآیند عمیق‌تری از وحدت، نوعی آرامش ساختاری در پیوندهای میان اعضای جامعه پدید می‌آورد. آرامشی که منشأ آن، اعتماد متقابل، پذیرش تنوع و احساس هم‌سرنوشتی است.

وحدت، در این چارچوب، نه‌تنها از جنگ داخلی و تعارض اجتماعی جلوگیری می‌کند، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز به عنوان بستر صلح‌آفرین عمل می‌کند. وقتی ملتی با خود در صلح باشد، با جهان نیز رفتاری عقلانی‌تر، مدنی‌تر و عادلانه‌تر در پیش می‌گیرد. بر همین مبناست که پیامبران الهی، و در رأس آن‌ها پیامبر اکرم (ص)، مأمور به ایجاد امت واحده و تحقق صلح و عدالت جهانی بوده‌اند. وحدت، در نگاه اسلامی، مقدمه‌ای برای تحقق «مدینه‌العدل» است.

۳. وحدت به‌مثابه نظم هستی‌شناختی و قاعده‌ی خلقت

نگاه توحیدی به عالم، وحدت را قاعده‌ای نهادینه در ساختار هستی می‌داند. قرآن کریم، در آیات متعدد، بر یگانگی آفرینش و هماهنگی موجودات تأکید می‌کند: «و من کلّ شیء خلقنا زوجین لعلّکم تذکرون» (ذاریات/۴۹). این یگانگی و انسجام، حتی در میان اشیای بی‌جان، نباتات، حیوانات و عناصر طبیعت مشهود است. هر موجودی، در منظومه‌ای هماهنگ و منسجم با دیگر عناصر عمل می‌کند و تخلف از این قاعده به فروپاشی نظم هستی می‌انجامد.

در این نگاه، جامعه‌ی انسانی نیز نمی‌تواند از اصل «وحدت در عین کثرت» تخطی کند. همان‌گونه که سلول‌های متکثر بدن، با وجود تفاوت‌های ساختاری، در جهت سلامت یک پیکر واحد فعالیت می‌کنند، اجزای جامعه نیز باید در خدمت کل واحد به کار گرفته

شوند. گسست در این انسجام، بیماری اجتماعی و انحطاط تمدنی را در پی دارد. از این‌رو، وحدت اقتضای نظم هستی‌شناختی و مطابقت با فطرت الهی انسان است.

۴. وحدت و امنیت ملی: هم‌زادهای غیرقابل تفکیک

هیچ مفهومی به اندازه‌ی وحدت ملی، در تحکیم و پایداری امنیت ملی مؤثر نبوده است. امنیت ملی، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار دولت‌ها، زمانی معنا پیدا می‌کند که پشتوانه‌ای مردمی و پایگاه اجتماعی داشته باشد. جامعه‌ای که در درون خود با تفرقه، دشمنی و بدبینی متقابل مواجه است، حتی اگر از تجهیزات نظامی و سازوکارهای اطلاعاتی قدرتمندی برخوردار باشد، نمی‌تواند امنیتی پایدار و مشروع تولید کند.

در تجربه جمهوری اسلامی ایران، هم در دوره‌ی دفاع مقدس و هم در مواجهه با تهدیدات ترکیبی دهه‌های اخیر، این واقعیت بارها آزموده شده است که امنیت ملی، زاییده‌ی وحدت ملی است. دشمنان، به‌درستی دریافته‌اند که اگر بتوانند وحدت داخلی یک ملت را نشانه روند، بنیان‌های امنیتی آن ملت را نیز متزلزل کرده‌اند. از همین‌رو، پروژه‌های تفرقه‌افکنانه، اعم از قوم‌گرایی، تفرقه مذهبی یا قطبی‌سازی سیاسی، همگی در خدمت پروژه بزرگ‌تری به نام «بی‌ثبات‌سازی امنیت ملی» عمل می‌کنند.

بر این مبنا، وحدت ملی به یک سپر راهبردی در برابر تهدیدات امنیتی بدل می‌شود. سپری که به مراتب کارآمدتر از دیوارهای فیزیکی، سامانه‌های پدافندی یا ارتش‌های منظم عمل می‌کند. حفظ این وحدت، نیازمند گفتمان‌سازی مستمر، عدالت در توزیع منابع، احترام به تنوعات قومی و مذهبی و تقویت حس هم‌سرنوشتی در سطح ملی است.

۵. وحدت؛ بستر اصلی پیروزی‌های اجتماعی و تاریخی

تاریخ انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی گواه آن است که هیچ تحول بنیادینی بدون یک‌پارچگی نیروهای اجتماعی محقق نشده است. حتی در تحولات دنیای مدرن، که گاه با رویکردهای فردگرایانه تعریف می‌شوند، عنصر وحدت و هم‌دلی در پس‌زمینه‌ی هر تحول اصیلی وجود دارد. تجربه‌ی انقلاب اسلامی ایران، مثالی بی‌بدیل از نقشی است که اتحاد ملی در به ثمر نشستن یک جنبش ایفا کرده است.

در بهمن ۱۳۵۷، با وجود اختلافات فکری، طبقاتی، زبانی و مذهبی، ملت ایران به واسطه‌ی یک هدف والای مشترک، یعنی سرنگونی رژیم استبدادی و استقرار حاکمیت مردم‌سالار دینی، گردهم آمدند. در دوران دفاع مقدس نیز، همین وحدت ملی بود که از استان‌های مرزی گرفته تا روستاهای دورافتاده، بسیج عمومی را ممکن ساخت. این تجارب تاریخی، نشان می‌دهند که هرگونه پیشرفت، نوسازی یا تحول اجتماعی، زمانی دوام می‌یابد که نیروهای گوناگون جامعه، در قالبی متحد و هم‌افزا عمل کنند.

۶. وحدت؛ سپر بازدارنده در برابر تهاجمات نرم و سخت

در جهانی که ابزارهای جنگ دیگر محدود به توپ و تانک نیست و جنگ‌های شناختی، رسانه‌ای و روانی به ابعاد نوینی از تهدید بدل شده‌اند، وحدت به سپری چندلایه در برابر هجمه‌های بیرونی بدل می‌شود. جامعه‌ای که به لحاظ گفتمانی، روانی و هویتی منسجم باشد، در برابر تحقیر، القای ناامیدی، تحریک قومی و شایعه‌سازی سیاسی، واکنش ایمن‌تری از خود نشان می‌دهد.

دشمنان جمهوری اسلامی، با اشراف بر همین واقعیت، سال‌هاست که سرمایه‌گذاری سنگینی در حوزه‌ی «برهم زدن وحدت ملی» از طریق رسانه، فضای مجازی، جنگ روایت‌ها و برندسازی جعلی انجام داده‌اند. در برابر این تهدیدات، وحدت یک راهبرد بازدارنده است. وحدتی که ریشه در اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی، مشروعیت گفتمانی و عدالت ساختاری داشته باشد، جامعه را به پادتنِ فعال در برابر ویروس‌های تفرقه تبدیل می‌کند.

۷. وحدت، استعمارستیزی و تحقق عدالت اجتماعی

از صدر اسلام تاکنون، یکی از اصلی‌ترین اهداف انبیاء و امامان معصوم (ع) مبارزه با سلطه‌ی باطل، زدودن استبداد و تحقق عدالت اجتماعی بوده است. این اهداف، جز در بستر اتحاد مردم، امکان تحقق ندارند. در تجربه صدر اسلام، همبستگی میان مهاجرین و انصار و اتحاد قبایل مختلف در پرتو دعوت توحیدی پیامبر اکرم (ص)، توانست نظام جاهلی را در هم شکند و سنگ بنای تمدنی نوین را پایه‌گذاری کند.

امروز نیز، استعمار نو، با ابزارهای مدرن خود، بیش از آن‌که در میدان جنگ نظامی فعال باشد، در میدان «تفرقه‌افکنی نرم» و «بازتولید نابرابری» ایفای نقش می‌کند. وحدت، در این عرصه، سازوکار ایجاد عدالت اجتماعی و بازتوزیع قدرت مردمی است. جمهوری اسلامی، با تکیه بر همین نگاه، پروژه‌های وحدت‌گرایانه مانند حمایت از مظلومان فلسطین، مقابله با صهیونیسم و تقویت نهادهای عدالت‌محور مردمی را دنبال می‌کند.

وحدت، در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، یک «اصل تمدنی» است که هم با هستی‌شناسی دینی و هم با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی معاصر پیوند خورده است. سرمایه‌گذاری بر وحدت، در حکم سرمایه‌گذاری بر بقای ملی، صلح جهانی، عدالت اجتماعی، بازدارندگی راهبردی و توسعه پایدار است. بدون وحدت، هیچ چشم‌انداز بلندمدتی قابل تحقق نیست و هیچ نظامی نمی‌تواند ثبات و عزت خویش را حفظ کند.

بخش دوم: مبانی اسلامی، ایرانی و هویتی وحدت در گفتمان جمهوری اسلامی

الف) مبانی وحدت در گفتمان اسلامی و ایرانی

وحدت در منظومه معرفتی اسلام، یکی از ستون‌های اساسی شکل‌گیری و تداوم امت اسلامی به شمار می‌رود. امری بنیادین که در عمق تعالیم وحیانی، سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مشی سیاسی ـ اجتماعی ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز در لایه‌های مختلف تمدن اسلامی حضور داشته است. این وحدت، برخلاف تصور برخی تقلیل‌گرایانه، دعوتی اخلاقی یا توصیه‌ای معنوی نیست، بلکه دارای بنیان‌های عمیق معرفتی، کلامی، اجتماعی و حتی تمدنی است و بخش مهمی از نظریه سیاسی اسلام را تشکیل می‌دهد.

از نگاه قرآن کریم و آموزه‌های نبوی، وحدت امری زینتی و تجملی نیست بلکه ضرورتی هستی‌شناختی برای تحقق جامعه توحیدی است و بدون وحدت، نه امت شکل می‌گیرد، نه شریعت تحقق می‌یابد و نه اهداف تاریخی دین اسلام قابل پیگیری است. این امر در قالب مفاهیمی چون «امت واحده»، «حبل الله»، «اخوت ایمانی»، «جماعت»، «تقوا»، و «نهی از تفرقه» در قرآن و سنت به‌شدت برجسته شده است. همچنین گفتمان وحدت در بستر فرهنگ ایرانی ـ اسلامی، همواره با تأکید بر عقلانیت جمعی، هم‌افزایی اقوام، همزیستی فرق و مذاهب و روحیه مدارا، توانسته است ظرفیت‌های تمدنی منحصربه‌فردی را فراهم آورد.

در این بخش، تلاش می‌شود با تکیه بر منابع اسلامی و تجارب تاریخی تمدن اسلامی ـ ایرانی، مبانی و زمینه‌های معرفتی، تاریخی و اجتماعی وحدت، به مثابه یک اصل راهبردی در گفتمان سیاسی ـ فرهنگی جهان اسلام، مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. ریشه‌های قرآنی وحدت: حبل‌الله به مثابه محور انسجام امت

قرآن کریم در آیات متعددی به وحدت به عنوان یک امر الهی و بشری پرداخته است. بارزترین آیه‌ای که وحدت را به شکل صریح و غیرقابل‌تأویل توصیه می‌کند، آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید. در این آیه، مفهوم «اعتصام» نوعی تمسک سیاسی ـ اجتماعی به محور مشترک امت تلقی می‌شود. «حبل‌الله» که به تفاسیر مختلف، قرآن، ولایت، اسلام، پیامبر یا همه اینها دانسته شده است، نماد یک نقطه اتصال مشترک است که باید همه اجزای امت حول آن هم‌افزایی یابند.

قرآن، تفرقه را یک انحراف معرفتی و اخلاقی می‌داند که به تعبیر خود آیات، از پیروی هواهای نفسانی، تعصب، جهل و عدم تقوا ناشی می‌شود. به همین دلیل، در کنار دعوت به اعتصام، قرآن پیوسته از اختلاف و افتراق برحذر می‌دارد و این هشدار را به عنوان بخشی از سلوک مؤمنانه مطرح می‌کند. آیاتی نظیر:

- «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲)،
- «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/۴۶)،
- و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰)،

در کنار آیات مربوط به حج، جماعت، مشورت، تعاون و امر به معروف و نهی از منکر، تصویر روشنی از جامعه ایمانی آرمانی ارائه می‌دهند که در آن، محور وحدت ساختاری فراگیر، پایدار و جهت‌دار برای تحقق عدالت، کرامت و قسط در جامعه اسلامی است.

۲. وحدت در سیره نبوی: از عقد اخوت تا فتح مکه

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خود مهندس وحدت اجتماعی در یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ شبه‌جزیره عربستان به شمار می‌رود. در شرایطی که جامعه عرب گرفتار تفرقه قبیله‌ای، تعصب‌های جاهلی، جنگ‌های بی‌پایان و فقر ساختاری بود، پیامبر اسلام توانست با تکیه بر توحید، اخلاق و عقلانیت سیاسی، جامعه‌ای واحد با شالوده ایمانی بنیان نهد.

یکی از نخستین اقدامات پیامبر در مدینه، عقد اخوت میان مهاجرین و انصار بود. این اقدام نه تنها انسجام درونی را تقویت کرد، بلکه نوعی ساختار حمایتی در برابر دشمنان بیرونی فراهم ساخت. همچنین تأسیس مسجد، نهادینه‌سازی نماز جماعت، اجرای سنت مشورت، ایجاد پیمان مدینه (میثاق‌المدینه) میان مسلمانان و یهودیان و حتی رفتار کریمانه پیامبر در فتح مکه ـ که برخلاف رسم جاهلی خون‌خواهی بود ـ همگی نمودهایی از مهندسی وحدت بر اساس عدالت، کرامت انسانی و عقلانیت سیاسی بود.

پیامبر اسلام در حجّةالوداع نیز، با تأکید بر مساوات نژادی، تبار انسانی مشترک، برادری ایمانی و مرجعیت قرآن، تلاش کرد جامعه اسلامی را حول یک محور فراگیر بازتعریف کند. جملات راهبردی آن حضرت چون: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى» و «تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ...» در حقیقت بیانیه‌هایی برای وحدت آینده جهان اسلام بود.

۳. نقش ائمه (ع) در حفظ وحدت در شرایط اختلاف

اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان وارثان حقیقی نبوت، پاسداران وحدت امت در شرایط تفرقه و بحران بودند. سیره امام علی علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر نمونه‌ای روشن از ترجیح مصالح امت بر حقوق شخصی است. آن حضرت با وجود غصب خلافت، در دوره خلفای نخست، با پرهیز از شورش و تفرقه، بارها تصریح کردند که حفظ «وحدت جماعت مسلمانان» را بر احقاق حق خویش مقدم می‌دارند.

امام علی در نامه‌ای به مالک اشتر تأکید می‌کند که «هیچ چیزی مانند تفرقه، ملت را ذلیل نمی‌سازد». او در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه پیوسته بر اصل «مدارا»، «رفق»، «مشورت»، «نفی تعصب» و «حفظ جماعت» پافشاری می‌کرد و در جنگ‌ها، هیچ‌گاه به کشتار مذهبی یا قبیله‌ای دامن نزد.

همین سیره در زندگی سایر ائمه نیز دیده می‌شود. امام حسن علیه‌السلام با صلحی دشوار، از بروز جنگ داخلی خونین جلوگیری کرد. امام سجاد علیه‌السلام در سخت‌ترین شرایط پس از کربلا، با ادبیاتی عمیق و اشک‌آلود، بذر آگاهی، همدلی و انسجام در دل جامعه کاشت. امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، با تبیین علمی و عقلی آموزه‌های دینی، تلاش کردند تا عقلانیت و فهم مشترک مذهبی جایگزین جدال‌های فرقه‌ای گردد. امام موسی کاظم و امام رضا علیهم االسلام نیز با حضور در دستگاه‌های حاکم، در عین حفظ اصول، از هر گونه تنش‌آفرینی اجتناب می‌کردند تا وحدت جامعه اسلامی محفوظ بماند.

۴. اصول مشترک، بنیان وحدت فرافرقه‌ای

یکی از راهبردی‌ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی برای تحقق وحدت، تمرکز بر «اصول مشترک» است. این اصول، بنیان‌های اعتقادی و مناسکی‌ای هستند که در همه فرق و مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته می‌شوند و می‌توانند بستر گفتگو، هم‌زیستی و همکاری را فراهم کنند.

وجود خداوند یگانه، نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کتاب آسمانی قرآن، قبله واحد، عبادات مشترکی چون نماز، روزه، حج، زکات، و اصول اخلاقی‌ای چون صداقت، عدالت، کرامت انسان، حرمت خون مسلمان، و تأکید بر تقوا، از جمله اشتراکاتی است که هر اختلاف اجتهادی را در ذیل آن می‌توان تعریف و مدیریت کرد.

متأسفانه تمرکز بر اختلافات فرعی و گاه تعصبات مذهبی، مانع از بهره‌برداری از این اصول برای انسجام امت شده است. در حالی که امامان شیعه، علمای اهل سنت، متفکران عرفانی و حتی حکمای اسلامی در طول تاریخ بر همین مشترکات تأکید کرده‌اند و وحدت را امری مقدس دانسته‌اند.

۵. نقش تقوا در حفظ انسجام اجتماعی

در ادبیات قرآنی و اخلاق اسلامی، تقوا مهم‌ترین عامل درونی حفظ وحدت و دفع تفرقه است. تقوا به معنای مراقبت مستمر از حدود الهی، باعث می‌شود انسان‌ها بر اساس حق، انصاف و کرامت انسانی رفتار کنند. بسیاری از تفرقه‌ها در جوامع اسلامی خاستگاه‌های روانی، قبیله‌ای، شخصیتی یا سیاسی دارند. تقوا با تربیت درونی افراد، مانع رشد این عوامل می‌شود.

تقوا، مرز میان حق و باطل، عقلانیت و احساسات و انصاف و تعصب را مشخص می‌کند. به همین دلیل، در روایات آمده است: «رأسُ المروءةِ التّقوی» و در نهج‌البلاغه، تقوا اساس عدالت اجتماعی معرفی شده است. جامعه‌ای که نخبگان، سیاست‌مداران، علما و حتی توده مردم آن اهل تقوا باشند، نه به تفرقه دامن می‌زنند، نه از وحدت سوءاستفاده می‌کنند و نه وحدت را به ابزاری برای سرکوب یا تحمیل عقیده بدل می‌سازند.

۶. پیوست ایرانی وحدت: همزیستی تمدنی و عقلانیت جمعی

در سنت فکری ـ تاریخی ایران، وحدت، به شکل عمیقی با عقلانیت، مدارا، ادب و همزیستی درآمیخته است. فرهنگ ایرانی، به ویژه پس از اسلام، بستر بسیار مناسبی برای ترکیب عرفان، فقه، فلسفه، شعر و سیاست در چارچوبی واحد فراهم آورد.

در ایرانِ اسلامی، اقوام مختلف ـ از فارس و ترک و لر و بلوچ تا عرب و ترکمن و کرد ـ با زبان‌ها، رسوم و گرایش‌های گوناگون مذهبی، در یک چهارچوب تمدنی زیسته‌اند که اصول آن بر پایه احترام متقابل، عشق به اهل‌بیت، توجه به قرآن و تجربه تاریخی زیستن در وحدت بوده است.

تجربه وحدت ملی ایرانیان در نهضت‌های بزرگ چون دفاع مقدس، انقلاب اسلامی، جنبش مشروطه و حتی نهضت‌های عرفانی و علمی، نشان می‌دهد که وحدت در ایران یک گرایش تاریخی ریشه‌دار است. این تجربه می‌تواند الگویی برای دیگر ملل اسلامی نیز باشد که چگونه می‌توان با پذیرش تنوع، به انسجام رسید.

وحدت در گفتمان اسلامی و ایرانی، ترکیبی از آموزه‌های وحیانی، تجربه تاریخی، عقلانیت سیاسی و اخلاق انسانی است. این وحدت، مدیریت تنوع در جهت اهداف کلان امت است. بی‌تردید، جهان اسلام در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگر به بازخوانی این مبانی نیاز دارد. وحدت، اگر از سطح شعار و مناسبت عبور کرده و به سطح گفتمان و ساختار برسد، می‌تواند بزرگ‌ترین قدرت نرم امت اسلامی در مقابله با پروژه‌های تجزیه‌طلبانه، فتنه‌افکنانه و استعماری باشد.

امروز، در سایه بحران‌هایی چون فلسطین و غزه، وحدت راهبرد بقاء است و گفتمان اسلامی ـ ایرانی می‌تواند با تأکید بر مبانی عمیق فوق، این راهبرد را به گفتمان غالب آینده امت بدل سازد.

ب) هویت ایرانی–اسلامی و وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی

در منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی، وحدت ملی ریشه در بنیان‌های معرفتی و هویتی دارد که در طی قرون متمادی در متن تاریخ ایران و اسلام شکل گرفته‌اند. انقلاب اسلامی ایران برخاسته از نوعی «بازاندیشی هویتی» است که سعی دارد نه تنها در برابر پروژه‌های غرب‌گرایی و بی‌هویتی مدرن ایستادگی کند، بلکه الگویی نوین از وحدت و هویت ملی ارائه دهد. این الگو مبتنی بر تلفیق خلاقانه و هم‌افزای دو مؤلفه بنیادین، یعنی هویت ایرانی و هویت اسلامی است. مؤلفه‌هایی که در طول تاریخ، در تعاطی و تفاعل با یکدیگر به تقویت بنیان‌های فرهنگی، تمدنی و سیاسی ملت ایران انجامیده‌اند.

۱. تلفیق هویت ایرانی–اسلامی: وحدت در عین کثرت

یکی از ویژگی‌های ممتاز هویت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی، تأکید بر تلفیق هویت ایرانی و اسلامی به مثابه شالوده انسجام فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران است. برخلاف برخی قرائت‌های تقلیل‌گرایانه که بر طرد یکی از این دو مؤلفه (یا هویت ایرانی یا

هویت اسلامی) تأکید می کنند، انقلاب اسلامی از ابتدا بر این باور استوار بود که ایرانِ امروز نتیجه تاریخی یک درهم‌تنیدگی اصیل میان فرهنگ ایران‌زمین و تعالیم اسلام ناب محمدی است.

در این نگاه، اسلام بسط‌دهنده و تعالی‌بخش عناصر اصیل تمدن ایرانی تلقی می‌شود. ورود اسلام به ایران، سرآغاز مرحله‌ای نو در تاریخ فرهنگی و تمدنی ماست. از همین‌رو، تاریخ حقیقی ایران را نمی‌توان به دو قطعه مجزای «پیش از اسلام» و «پس از اسلام» تقسیم کرد، بلکه باید آن را در قالب سه شبکه پیوسته و به‌هم‌پیوسته‌ی هویت ایرانی، اسلامی و شیعی مورد مطالعه قرار داد. این سه لایه در طول تاریخ، به‌ویژه در تجربه انقلاب اسلامی، به‌گونه‌ای هم‌افزا در تولید معنا، فرهنگ و انسجام اجتماعی نقش داشته‌اند.

۲. نفی یکسان‌سازی فرهنگی: پذیرش کثرت درون وحدت

یکی از برجسته‌ترین تفاوت‌های گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان‌های اقتدارگرایانه پیشین (به‌ویژه دوران پهلوی)، نفی الگوی یکسان‌سازی فرهنگی است. حکومت پهلوی با تحمیل نوعی ناسیونالیسم افراطی، سعی در زدودن تنوع‌های فرهنگی، زبانی، قومی و مذهبی داشت. تلاش برای ازبین‌بردن زبان‌ها و گویش‌های محلی، تحقیر اقوام و مذاهب مختلف و تحمیل سبک زندگی غربی بر بستر فرهنگی ایرانی–اسلامی، از جمله نمونه‌های بارز این سیاست یکسان‌سازی بود که به تضعیف سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی انجامید.

در مقابل، گفتمان انقلاب اسلامی با رویکردی باز و احترام‌آمیز، بر پذیرش کثرت‌های فرهنگی و به‌رسمیت‌شناختن تنوع قومی و مذهبی تأکید دارد. در این چارچوب، اقوام مختلف مانند ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، لر و سایر گروه‌ها، سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی ایران‌زمین محسوب می‌شوند. همچنین، اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از حقوق کامل دینی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند.

۳. همگرایی فرهنگی عدالت‌محور: وحدت بر بستر عدالت و کرامت

الگوی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی، بر اساس همگرایی فرهنگی عدالت‌محور بنا شده است. به بیان دیگر، وحدت ملی تنها در بستر عدالت اجتماعی، رفع تبعیض‌ها، توزیع متوازن فرصت‌ها و احترام به کرامت انسانی می‌تواند به شکل پایدار تحقق یابد. گفتمان انقلاب اسلامی به صراحت بر این نکته تأکید دارد که بدون تأمین عدالت و رعایت حقوق اقوام، مذاهب و مناطق مختلف کشور، وحدت ملی به شعاری توخالی و زودگذر بدل خواهد شد.

این همگرایی فرهنگی عدالت‌محور، به‌ویژه در دوران دفاع مقدس و بحران‌های ملی، نمود عینی یافت. جایی که از کردستان تا خوزستان و از سیستان تا آذربایجان، اقوام و مذاهب مختلف در کنار هم از تمامیت ارضی، استقلال و عزت کشور دفاع کردند. این تجربه تاریخی گواهی است بر امکان تحقق وحدتی که با اتکای بر عدالت، احترام، و اعتماد متقابل ممکن می‌شود.

۴. بازگشت به خویشتن: احیای هویت اسلامی–ایرانی

یکی از مفاهیم بنیادین در گفتمان انقلاب اسلامی که در مقام نظری و عملی به انسجام ملی یاری رسانده، بازگشت به خویشتن است. این بازگشت، پاسخی است به بحران‌های هویتی ناشی از سلطه فرهنگی غرب و شکست پروژه‌های مدرنیزاسیون وابسته. نظریه‌پردازان

مسلمان بارها تأکید می‌کردند که «ما خود را یافته‌ایم»؛ و این «یافتن خود»، به معنای بازگشت به هویت تاریخی، فرهنگی و دینی ملت ایران بود.

این بازگشت به خویشتن حرکتی پویا به‌سوی آینده‌ای ریشه‌دار است. آینده‌ای که در آن، ایرانی مسلمان با تکیه بر میراث فرهنگی-دینی خویش، مسیر پیشرفت، عدالت، استقلال و معنویت را می‌پیماید. بدین‌ترتیب، گفتمان انقلاب اسلامی با احیای مفهوم خویشتن جمعی، بنیان‌های وحدت ملی را در سطحی عمیق و پایدار بازسازی کرده است.

۵. قانون اساسی و حقوق شهروندی: بنیان‌های حقوقی انسجام ملی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق وحدت ملی و پاسداشت هویت ایرانی-اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این سند بنیادین که پس از انقلاب به تصویب مردم رسید، تلفیق خلاقانه‌ای از ارزش‌های اسلامی، اصول مردم‌سالاری، عناصر هویتی ایرانی و پذیرش تنوع‌های قومی و مذهبی را ارائه می‌دهد.

در اصول مختلف قانون اساسی، حقوق شهروندی همه اقشار ملت مورد تأکید قرار گرفته است. اصل نوزدهم، همه افراد ملت ایران را بدون توجه به قومیت و زبان، در برابر قانون برابر می‌داند. اصل دوازدهم و سیزدهم، به‌صراحت از حقوق اقلیت‌های دینی سخن می‌گویند و آزادی‌های مذهبی آن‌ها را تضمین می‌کنند. اصل پانزدهم، اجازه تدریس زبان و ادبیات محلی در کنار زبان فارسی را صادر می‌کند. این اصول حقوقی، نه‌تنها نشانه‌ای از درک عمیق گفتمان انقلاب اسلامی نسبت به مفهوم وحدت در عین کثرت هستند، بلکه نشان‌دهنده عزم ملی برای ایجاد ساختارهای عادلانه و مشارکتی نیز به شمار می‌روند.

همچنین، تدوین منشور حقوق شهروندی و اقدامات نهادهای حاکمیتی در جهت ارتقاء عدالت اجتماعی و رفع تبعیض‌ها، همگی در راستای تقویت انسجام ملی و تحکیم پایه‌های وحدت صورت گرفته‌اند. در این میان، باید بر نقش مردم، نهادهای مدنی و رسانه‌ها نیز تأکید کرد. زیرا تحقق وحدت پایدار، نیازمند مشارکت فعال و نقادانه همه اقشار جامعه است.

این نگاه تمدنی به وحدت، نوعی بازتعریف از هویت ملی ارائه می‌دهد که با تأکید بر اشتراکات، احترام به تفاوت‌ها، بازشناسی هویت تاریخی و دینی و التزام به عدالت قابل تحقق است. از این‌رو، وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی یک پروژه هویتی، فرهنگی و تمدنی برای ایران امروز و فرداست.

بخش سوم: آسیب‌شناسی و تهدیدهای پیش روی وحدت ملی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران

الف) آسیب‌شناسی و چالش‌های وحدت

وحدت، اگرچه همواره در منظومه فکری جوامع دینی و به‌ویژه در اندیشه اسلامی جایگاهی رفیع دارد، اما مانند هر پدیده اجتماعی، در معرض تهدیدها، آسیب‌ها و چالش‌هایی است که می‌تواند پیوستگی و انسجام آن را با دشواری‌هایی جدی مواجه سازد. وحدت در جهان اسلام، خاصه در کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران که بر بنیان‌های دینی، انقلابی و ملی استوار است، نیازمند مراقبت، آسیب‌شناسی مستمر و راهبردهای ایجابی و سلبی متناسب با شرایط زمانی و مکانی است. در این بخش، به بررسی دقیق و عمیق چالش‌های درونی وحدت پرداخته می‌شود. چالش‌هایی که اغلب به‌صورت خزنده و گاه پنهان در تار و پود ساختارهای اجتماعی و سیاسی رسوخ کرده‌اند و وحدت را از درون تهدید می‌کنند.

نخستین چالش را باید در سستی و تضعیف ارزش‌های دینی جست‌وجو کرد. جامعه‌ای که بنیان‌های فکری و اخلاقی خود را بر تعالیم دینی بنا نهاده، زمانی که دچار انفعال در حوزه دین شود، ناگزیر انسجام خود را نیز از دست خواهد داد. دین در جامعه اسلامی نقش هویتی، انسجام‌بخش و معنابخش ایفا می‌کند. بنابراین، هر نوع تقلیل‌گرایی یا تحریف در آموزه‌های دینی و هرگونه بی‌اعتنایی به شعائر و مفاهیم قدسی، زمینه را برای سستی پیوندهای اجتماعی و ملی فراهم می‌آورد. امروزه، با گسترش برخی گفتمان‌های سکولار یا نسبی‌گرایانه که می‌کوشند دین را به عرصه خصوصی تقلیل دهند، این خطر بیش از پیش احساس می‌شود. کاهش نفوذ دین در حوزه عمومی، کاهش احساس مسئولیت اخلاقی، رواج فردگرایی افراطی و زوال حس همبستگی دینی، از جلوه‌های این آسیب محسوب می‌شوند.

بی‌اعتمادی، دومین چالش جدی در مسیر تحقق وحدت ملی و اسلامی است. بی‌اعتمادی، هم در سطح عمودی (بین مردم و حاکمیت) و هم در سطح افقی (بین گروه‌های اجتماعی، احزاب، اقوام و نهادها) قابل بررسی است. در سطح اول، زمانی که مردم احساس کنند مسئولان کشور از منافع آن‌ها فاصله گرفته‌اند یا صداقت و کارآمدی لازم را ندارند، سرمایه اجتماعی دچار فرسایش می‌شود. این امر منجر به انزواطلبی، بی‌تفاوتی سیاسی، و در نهایت واگرایی اجتماعی خواهد شد. از سوی دیگر، بی‌اعتمادی میان نهادهای سیاسی و جناح‌های مختلف نیز پدیده‌ای است که انسجام ساختار حکمرانی را مختل می‌کند و جامعه را به سمت دوگانگی و شکاف سوق می‌دهد. تجربه تاریخی ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که نبود گفت‌وگوی سازنده میان نخبگان سیاسی، و ترجیح منافع جناحی بر مصالح ملی، چگونه به فروپاشی تدریجی اعتماد اجتماعی منجر می‌شود.

قوم‌گرایی و تعصبات قومی نیز از جمله چالش‌هایی است که به‌ویژه در جوامعی با تنوع قومی، مذهبی و زبانی، می‌تواند خطرناک باشد. در ایران، با وجود وجود همزیستی تاریخی اقوام مختلف مانند فارس، ترک، کرد، بلوچ، عرب، ترکمن و سایر اقلیت‌ها، تحریک احساسات قومی از سوی برخی جریان‌های داخلی یا با تحریک بیگانگان می‌تواند به شکاف‌های عمیق اجتماعی منجر شود. اگرچه تفاوت‌های قومی می‌تواند منبعی برای غنا و تنوع فرهنگی باشد، اما در صورت سوءاستفاده، به عامل واگرایی بدل خواهد شد. نبود سیاست‌های عدالت‌محور در توزیع منابع و فرصت‌ها، فقدان مشارکت مؤثر اقوام در ساختار قدرت، و تحقیر یا نادیده‌گرفتن هویت‌های قومی در رسانه‌ها یا نظام آموزشی، از عواملی است که زمینه را برای گسترش تعصبات و شکاف‌های قومی فراهم می‌سازد. همچنین، نوعی «قومیت‌گرایی رسمی» نیز گاه خود را در اشکال نادیده‌انگاری یا تبعیض بازتولید می‌کند که این خود زمینه‌ای برای بحران وحدت است.

از دیگر عوامل تفرقه‌افکن در جامعه، می‌توان به نقش برخی مطبوعات و رسانه‌های وابسته اشاره کرد که گاه به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، به ایجاد شکاف و تفرقه میان گروه‌های مختلف اجتماعی دامن می‌زنند. در دوران پس از انقلاب اسلامی، رسانه‌ها نقشی بی‌بدیل در جهت‌دهی به افکار عمومی ایفا کرده‌اند، اما با گسترش فضای رسانه‌ای و افزایش رسانه‌های غیردولتی یا حتی معاند، گاه شاهد آن هستیم که برخی رسانه‌ها با تکیه بر سیاه‌نمایی، اغراق در مشکلات، برجسته‌سازی شکاف‌ها و بی‌اعتمادی‌آفرینی، عملاً به آنتاگونیست وحدت ملی بدل شده‌اند. حتی برخی مطبوعات ظاهراً داخلی، با اتخاذ گفتمان‌هایی همسو با دشمنان خارجی، به تضعیف انسجام اجتماعی می‌پردازند. این مسئله زمانی حادتر می‌شود که به‌واسطه فضای مجازی، پیام‌های تفرقه‌افکن با سرعتی فزاینده منتشر می‌شود و امکان اصلاح آن به‌شدت دشوار می‌گردد.

از دیگر چالش‌ها، باید به مسئله اختلافات مذهبی و قدرت‌طلبی برخی گروه‌ها اشاره کرد. در حالی که تنوع مذهبی، چه در میان مذاهب اسلامی مانند شیعه و سنی، و چه در میان فرق گوناگون، می‌تواند زمینه‌ای برای تعمیق فهم دینی و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد، اما در عمل، گاه شاهد آن هستیم که این تفاوت‌ها به میدان رقابت‌های فرقه‌ای و قدرت‌طلبی تبدیل می‌شود. آن‌گاه که هدف از تأکید بر یک مذهب خاص، نه فهم بهتر دین بلکه حذف یا تخریب طرف مقابل باشد، نتیجه‌ای جز تضعیف وحدت حاصل نمی‌شود. در بسیاری از موارد، نهادهای مذهبی، به‌جای تمرکز بر اشتراکات، بر اختلافات انگشت می‌گذارند و این رویکرد، سبب دوقطبی‌سازی مذهبی در سطح جامعه می‌گردد. چنانچه تجربه تلخ کشورهای منطقه مانند عراق، سوریه، پاکستان و افغانستان نشان داده است، اختلافات مذهبی، در صورت بهره‌برداری ابزاری و سیاسی، می‌تواند به خشونت‌های خونین و فروپاشی اجتماعی بینجامد.

عامل مهم دیگر، جهالت و عدم آگاهی است. عاملی که شاید در نگاه نخست کم‌خطر به نظر برسد، اما در حقیقت ریشه بسیاری از تفرقه‌ها و خصومت‌هاست. ناآگاهی از عقاید، سنت‌ها، تاریخ و دغدغه‌های مذاهب یا اقوام دیگر، سبب بروز پیش‌داوری‌ها، سوءتفاهم‌ها و خصومت‌های بی‌پایه می‌شود. زمانی که مردم، صرفاً بر اساس شنیده‌ها و کلیشه‌ها درباره دیگران قضاوت می‌کنند، راه برای انسجام و وحدت مسدود می‌شود. یکی از رسالت‌های اصلی نظام آموزشی، رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی و دینی، رفع این جهل متقابل و فراهم آوردن زمینه شناخت متقابل است. اما متأسفانه گاه این نهادها خود، آگاهانه یا ناآگاهانه، در جهت تعمیق شکاف‌ها عمل می‌کنند. به همین دلیل، وحدت نیازمند برنامه‌های بلندمدت آگاهی‌بخش، گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی و بین‌مذهبی و تربیت نسلی است که به‌جای تعصب، از عقلانیت و فهم تاریخی بهره‌مند باشد.

یکی دیگر از چالش‌های درونی، بدعت در دین و فرقه‌سازی است. تاریخ اسلام، آکنده از جریان‌هایی است که با ایجاد قرائت‌های انحرافی و تفسیرهای گزینشی، به‌جای تقویت وحدت امت اسلامی، به تجزیه و تکثر فرقه‌ای انجامیده‌اند. این بدعت‌ها، چه به شکل جریان‌های خرافی، چه به‌صورت نحله‌های شبه‌عرفانی و چه در قالب اسلام‌های التقاطی، از جمله خطرات جدی برای هویت اسلامی و انسجام امت به‌شمار می‌روند. در دوران معاصر، جریان‌هایی مانند وهابیت، داعش و اسلام‌گرایی افراطی، مصادیقی عینی از فرقه‌سازی مخرب‌اند که وحدت امت را به‌طور بنیادین تهدید کرده‌اند. مقابله با این جریان‌ها، نیازمند رویکردی معرفتی، عقلانی و تمدنی است تا بتواند فهمی جامع، متوازن و اصیل از دین ارائه دهد.

در پایان، یأس و ناامیدی از تحقق وحدت، خود چالشی درونی و خطرناک است. در بسیاری از جوامع اسلامی، پس از تجربه شکست‌های متعدد در مسیر وحدت، نوعی سرخوردگی جمعی نسبت به امکان تحقق این آرمان به‌وجود آمده است. این یأس، گاه به انفعال سیاسی، بی‌تفاوتی اجتماعی و حتی پذیرش ضمنی وضع موجود می‌انجامد. کسانی که باور خود را نسبت به تحقق وحدت از دست داده‌اند، دیگر حاضر به کنشگری در این مسیر نیستند و همین امر، زمینه را برای سلطه گفتمان‌های واگرایانه فراهم می‌آورد. بنابراین، یکی از وظایف مهم رهبران دینی و سیاسی، زنده‌نگه‌داشتن امید و امکان وحدت در میان ملت‌هاست. این امر از رهگذر ارائه الگوهای موفق وحدت، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک و نشان‌دادن آثار عینی همگرایی ممکن خواهد بود.

در مجموع، چالش‌های وحدت، ریشه در ساختارها، باورها، سیاست‌ها و گفتمان‌های داخلی نیز دارند. برای رسیدن به وحدتی پایدار و اصیل، باید نخست از درون آغاز کرد. با پالایش فکری، بازنگری در سیاست‌های فرهنگی، بازسازی اعتماد عمومی و تقویت

گفتمان گفت‌وگو و تفاهم وحدت ممکن می‌شود. وحدت، فرایند تاریخی، اجتماعی، معرفتی و اخلاقی است که نیازمند صبر، تدبیر و تلاش مستمر است.

ب) چالش‌های بیرونی در مسیر وحدت ملی: دسایس استعماری و نظام سلطه

در کنار چالش‌های درونی که وحدت ملی را با تهدیداتی مواجه می‌سازند، گفتمان انقلاب اسلامی همواره بر نقش مخرب و تعمدی چالش‌های بیرونی، به‌ویژه دسایس استعماری و نظام سلطه جهانی در تضعیف انسجام ملت‌ها، تأکید داشته است. جمهوری اسلامی ایران، در بطن گفتمان خویش، تجربه تاریخی ملت ایران و جهان اسلام از سلطه و نفوذ قدرت‌های استکباری را در قامت یک روایت مقاومت‌محور بازخوانی می‌کند. بر این مبنا، وحدت ملی میدان نبردی تمام‌عیار با نظام سلطه است که با ابزارهای گوناگون در پی برهم زدن همبستگی ملت‌هاست.

۱. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»: میراث استعمار و ابزار امروز

یکی از شناخته‌شده‌ترین تاکتیک‌های سلطه‌جویان، سیاست استعماری «تفرقه بینداز و حکومت کن» است. سیاستی که ریشه در تجربه‌های استعماری کلاسیک مانند عملکرد امپراتوری بریتانیا در هند و دنیای عرب دارد. این سیاست با دامن‌زدن به شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی، سعی در جلوگیری از شکل‌گیری یک هویت جمعی و مقاومت سازمان‌یافته در برابر قدرت‌های سلطه‌گر داشته است.

در تجربه ایران، بریتانیا و پس از آن ایالات متحده آمریکا، همواره از اختلافات قومی و مذهبی به عنوان ابزار فشار استفاده کرده‌اند. اسناد تاریخی موجود در آرشیوهای استعماری به‌وضوح نشان می‌دهند که چگونه مقامات بریتانیایی در ایران و عراق با تحریک اختلافات شیعه و سنی، ترک و فارس، کرد و عرب، به دنبال مدیریت بحران‌هایی مصنوعی بودند که بقای سلطه آنان را تضمین کند.

این سیاست در دوران معاصر نیز با چهره‌هایی نوین ادامه یافته است: رسانه‌های وابسته، اندیشکده‌های امنیتی غرب، و ابزارهای قدرت نرم، نقش بارزی در بازتولید شکاف‌ها و تعمیق گسست‌های اجتماعی دارند. در این فضا، وحدت ملی بیش از پیش به عنوان یک کنش فعالانه و ایجابی در برابر اراده تفرقه‌آفرین دشمن معنا می‌یابد.

۲. نفوذ صهیونیسم: تجزیه‌گرایی سازمان‌یافته در جهان اسلام

پروژه صهیونیسم جهانی یکی دیگر از محورهای تهدیدزای وحدت ملت‌های اسلامی است که با ماهیتی بنیاداً تجزیه‌طلب، امنیت‌ستیز و خصومت‌محور عمل می‌کند. رژیم صهیونیستی در بُعد کلان، به عنوان یک کنش‌گر فعال در پروژه تجزیه‌ی کشورهای اسلامی ایفای نقش می‌کند.

ایران، لبنان، سوریه، عراق، لیبی و یمن و ...تنها نمونه‌هایی از کشورهای اسلامی هستند که یا به‌طور مستقیم توسط رژیم صهیونیستی هدف حملات نظامی قرار گرفته‌اند یا با پشتیبانی و تحریک دستگاه اطلاعاتی این رژیم، درگیر جنگ‌های داخلی و شکاف‌های قومی-مذهبی شده‌اند. صهیونیسم، با ترسیم جهان اسلام در قالب گروه‌های درگیر و متخاصم، در پی بازتولید دائمی ناامنی و جلوگیری از هرگونه همگرایی اسلامی است.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مخالفان صریح رژیم صهیونیستی، در گفتمان رسمی خود بر پیوند وحدت اسلامی با مبارزه با صهیونیسم تأکید دارد. وحدت ملی، در این نگاه، جزئی جدایی‌ناپذیر از وحدت امت اسلامی و مقاومتی فراسرزمینی در برابر پروژه‌های نفاق‌افکنانه صهیونیستی است.

۳. توطئه‌های ایالات متحده: سلطه‌جویی نوین و تقابل با ملت‌ها

ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در قامت قدرت هژمونیک جهانی، جهان اسلام را به عنوان میدان اصلی سیاست خارجی خویش تعریف کرده است. پروژه‌هایی همچون «خاورمیانه بزرگ»، «طرح خاورمیانه جدید» و حضور مستقیم نظامی در افغانستان، عراق و سوریه، در واقع تلاش‌هایی برای مهندسی سیاسی منطقه و طراحی نظم امنیتی مطلوب ایالات متحده بوده‌اند.

این پروژه‌ها، همواره با تحریک نیروهای نیابتی، تسلیح اقلیت‌ها، حمایت از جنبش‌های جدایی‌طلب و تأسیس گروه‌های تروریستی همراه بوده‌اند. تجربه تلخ داعش، که با سکوت، حمایت ضمنی و مستقیم آمریکا شکل گرفت، نشان‌دهنده نقش مخرب این کشور در شکاف‌افکنی و تضعیف هویت واحد ملت‌هاست.

در این زمینه، وحدت ملی، سدی استراتژیک در برابر توطئه‌های ژئوپلیتیکی آمریکاست. وحدت مبتنی بر آگاهی، هویت، عدالت و مشارکت فعال، به ابزاری مقاومتی در برابر پروژه‌های دولت‌های سلطه‌گر بدل می‌شود.

۴. مرزهای مصنوعی و سیاست‌های تجزیه‌طلبانه: ژئوپلیتیک استعمار

یکی دیگر از میراث‌های زیان‌بار استعمار در منطقه، ایجاد مرزهای مصنوعی و جغرافیایی نامتجانس بوده است. مرزهایی که صرفاً بر اساس منافع سیاسی استعمارگران و توافقات مخفیانه مانند قرارداد سایکس-پیکو ترسیم شده‌اند.

نتیجه این ترسیم تصنعی مرزها، بروز ادعاهای قومی، مناقشات سرزمینی و تحرکات تجزیه‌طلبانه در مناطقی چون کردستان، بلوچستان، خوزستان، آذربایجان و دیگر نواحی مرزی جهان اسلام است. چنین جغرافیای ناپایدار و پرتنش، محیطی ایده‌آل برای نفوذ قدرت‌های بیگانه و بی‌ثبات‌سازی داخلی است.

در گفتمان انقلاب اسلامی، مرزهای وحدت، فرهنگی، اعتقادی و تمدنی هستند. بر این اساس، حفظ یکپارچگی سرزمینی کشور و صیانت از تمامیت ارضی، در گرو تعمیق همبستگی داخلی و تقویت هویت ایرانی-اسلامی به عنوان چارچوب مشترک اقوام و مذاهب مختلف است.

۵. تهاجم فرهنگی: تهدید نرم و نفوذ خزنده در باورها

از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین ابزارهای دشمن در ضربه‌زدن به وحدت ملی، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم است. در این جنگ، هدف دشمن تسخیر ذهن‌ها، تغییر باورها و جایگزینی ارزش‌هاست. جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته، بارها نسبت به نفوذ فرهنگ مبتذل، فردگرا، لذت‌محور و هویت‌ستیز غربی هشدار داده است.

تهاجم فرهنگی، به‌ویژه در حوزه‌های سبک زندگی، هنر، رسانه، زبان، روابط خانوادگی و اخلاق اجتماعی، با هدف تضعیف پیوندهای جمعی و ارزش‌های مشترک ملی و دینی انجام می‌شود. از بین رفتن حیا و غیرت در نسل جوان، بی‌اعتمادی به تاریخ و فرهنگ ملی و گسست نسل‌ها، از پیامدهای ملموس این پروژه است.

در مقابل، تقویت سواد رسانه‌ای، احیای هنرهای بومی، ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی و افزایش مشارکت فرهنگی آگاهانه، راهبردهای دفاعی گفتمان انقلاب اسلامی در برابر این تهاجم است. وحدت ملی، در این چشم‌انداز، در گرو بازسازی حافظه فرهنگی مشترک و ارتقاء احساس تعلق و افتخار نسبت به هویت اسلامی-ایرانی است.

بخش چهارم: الزامات، راهبردها و راهکارهای تقویت وحدت ملی و انسجام اسلامی

الف) راهکارهای تحکیم وحدت ملی و انسجام اسلامی

در شرایطی که امت اسلامی درگیر بحران‌های گوناگون داخلی و خارجی است، مسئله وحدت ملی و انسجام اسلامی اولویت راهبردی و حیاتی به شمار می‌رود. حفظ و تقویت این انسجام، مستلزم اتخاذ تدابیر دقیق، هوشمندانه و مداوم از سوی رهبران، نخبگان و اقشار مختلف جامعه است. راهکارهای متعددی برای تحقق این هدف وجود دارد که در رأس آن‌ها، نقش رهبری و مسئولان کشور، به‌عنوان محور انسجام و جهت‌دهنده کلی حرکت اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این بخش، به تبیین سه رکن اساسی نقش‌آفرینی رهبری و مسئولان در تحکیم وحدت ملی پرداخته می‌شود.

۱. حفظ وحدت کلمه در سطح مسئولان و ملت

مفهوم «وحدت کلمه» در گفتمان دینی و سیاسی ایران، مفهومی بسیار ریشه‌دار و محوری است. این واژه استراتژی کلان و پایه‌ای در مواجهه با بحران‌ها و تهدیدات به شمار می‌آید. رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) همواره بر لزوم هم‌صدا بودن مسئولان کشور در بزنگاه‌های حساس تأکید داشته‌اند. چرا که تجربه تاریخی ملت ایران نیز گواهی می‌دهد که هر زمان که بین مسئولان عالی‌رتبه کشور تشتت و اختلاف به‌وجود آمده، دشمنان از آن فرصت برای نفوذ، تضعیف، القای بی‌اعتمادی و حتی ضربه‌زدن به ساختار نظام بهره‌برده‌اند.

وحدت کلمه، به معنای یکدستی و اجماع در اصول، اهداف کلان، و مواضع بنیادین نظام است. این وحدت در سطوح مختلف حاکمیت – اعم از سیاست‌گذاری، اجرا، نظارت و قضاوت – باید حفظ شود. اختلاف دیدگاه‌ها و تنوع رویکردها در جزئیات طبیعی است و حتی می‌تواند زمینه‌ساز پویایی شود. اما چالش زمانی آغاز می‌شود که این اختلافات به عرصه عمومی کشیده شود و مردم به‌واسطه منازعات مسئولان، احساس تزلزل، سردرگمی یا بی‌اعتمادی کنند. از این‌رو، مهم‌ترین وظیفه نهادهای حکومتی، حفظ چهره‌ای هماهنگ، منسجم و مسئولانه از حکومت در مقابل افکار عمومی است.

نقش رهبر انقلاب در این میان، نقش محور وحدت‌بخش است. ایشان به‌عنوان حلقه اتصال بین اقشار مختلف مردم و مسئولان و نیز به‌عنوان مرجع نهایی سیاست‌گذاری‌های کلان، همواره کوشیده‌اند تا از افتادن کشور به ورطه دوگانگی، چندگانگی و تقابل‌های داخلی جلوگیری کنند. مثال‌های متعدد از مدیریت اختلاف‌نظرها میان جناح‌های سیاسی، مهار بحران‌های رسانه‌ای یا تنش‌های سیاسی در درون ساختار قدرت، مؤید این رویکرد است.

همچنین ملت نیز باید در این مسیر با مسئولان همراهی کند. حمایت مردم از رهبران منتخب و قانونی، اعتماد به ساختارها و حضور هوشمندانه در صحنه‌های مختلف ملی (نظیر انتخابات، راهپیمایی‌ها و همکاری با برنامه‌های عمومی) رمز بقای وحدت ملی است. دشمنان ملت ایران در دهه‌های اخیر بارها کوشیده‌اند با دوقطبی‌سازی‌های کاذب، از بین‌بردن انسجام اجتماعی، دامن‌زدن به نزاع‌های جناحی یا قومی و فرقه‌ای، فضای کشور را متشنج و وحدت ملی را خدشه‌دار کنند اما همین همراهی آگاهانه مردم با رهبری و ساختار نظام، موجب شکست نقشه‌های آن‌ها شده است.

۲. دفاع از حقوق مردم: عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی

یکی از عمیق‌ترین پیوندهای وحدت‌آفرین بین ملت و حاکمیت، مسئله عدالت اجتماعی است. هر جا مردم احساس کنند که حقوقشان رعایت می‌شود، قانون به‌صورت بی‌طرفانه اجرا می‌شود، تبعیضی در بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌ها وجود ندارد و ساختارها برای رفاه عمومی و کاهش رنج مردم تلاش می‌کنند، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی افزایش می‌یابد و این سرمایه، به‌نوبه‌خود زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی، همدلی ملی و انسجام پایدار خواهد شد.

رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) در طول سالیان اخیر، بارها و بارها بر لزوم مقابله با فساد اقتصادی، تبعیض اداری، رانت‌خواری و بی‌عدالتی در توزیع منابع تأکید کرده‌اند. اگر مسئولان کشور در این زمینه جدی عمل نکنند، اولین ضربه‌ای که وارد می‌شود، بر پیکره اعتماد عمومی است. بی‌اعتمادی، مهم‌ترین تهدید برای وحدت ملی است چرا که جامعه‌ای که احساس کند ساختار حاکم ناعادلانه است، از مشارکت فعال و مؤثر در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی فاصله خواهد گرفت.

نقش مسئولان در این عرصه، چندبعدی است. از یک‌سو، باید در عمل و نه صرفاً در شعار، عدالت را در همه سطوح و حوزه‌ها پیاده‌سازی کنند. از سوی دیگر، باید در برابر انحراف‌ها، سوءاستفاده‌ها و مفاسد، به‌صورت شفاف، قاطع و بدون ملاحظات جناحی برخورد نمایند. همچنین مسئولان باید زبان مردم را بشناسند، با آن‌ها ارتباط صادقانه داشته باشند، دغدغه‌های واقعی را درک کنند و از موضع بالاتر با مردم سخن نگویند. احترام به شعور عمومی، پاسخ‌گویی واقعی و شنیدن صدای مردم، پایه‌های ایجاد و تقویت همدلی و وحدت هستند.

بی‌عدالتی و فساد، موجب فرسایش وحدت در سطح ملی و بستری برای بهره‌برداری دشمنان فراهم می‌سازد. شبکه‌های تبلیغاتی دشمنان، هر نقطه ضعف در عملکرد مسئولان را با بزرگ‌نمایی و دروغ‌پردازی، به ابزار تفرقه و تضعیف انسجام تبدیل می‌کنند. تنها راه مقابله با این فضاسازی‌ها، عملکرد درست، شفاف و عدالت‌محور است.

۳. هماهنگی قوای سه‌گانه: ستون‌های هم‌افزایی ملی

ساختار جمهوری اسلامی ایران، بر پایه تفکیک قوا و استقلال نسبی هر یک از آن‌ها بنا نهاده شده است. قوه مجریه، مأمور اجرای سیاست‌ها و اداره امور جاری کشور؛ قوه مقننه، مسئول قانون‌گذاری و نظارت و قوه قضائیه، ضامن عدالت و برخورد با تخلفات است. این سه قوه، همچون ستون‌هایی هستند که بنای استحکام نظام بر آن‌ها استوار است. هر گونه ناهم‌سویی، اختلاف‌افکنی یا تضاد در عملکرد این قوا، مستقیم‌ترین آسیب را به پیکره وحدت ملی وارد خواهد کرد.

هماهنگی میان قوای سه‌گانه، ضرورت فنی در اداره کشور و راهبرد اساسی برای حفظ انسجام و وحدت اجتماعی است. در دوران‌هایی که میان قوا رقابت‌های ناسالم، تداخل در وظایف یا اظهارات غیرمسئولانه شکل گرفته، شاهد گسترش فضای بی‌اعتمادی، کندی در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش نارضایتی عمومی بوده‌ایم. در مقابل، هر زمان که قوای سه‌گانه با مدیریت و راهبری حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره) در یک مسیر هم‌افزا و مکمل هم حرکت کرده‌اند، شاهد جهش در پیشرفت کشور، ارتقاء اعتماد عمومی و تعمیق وحدت اجتماعی بوده‌ایم.

نکته حائز اهمیت، این است که قوای سه‌گانه باید در تعامل خود با مردم نیز هماهنگ عمل کنند. برای مثال، اگر یک قوه اقدام به ارائه خدماتی برای جلب رضایت مردم می‌کند، اما قوه‌ای دیگر با تصمیمات خود این تلاش را خنثی می‌سازد، نتیجه آن سردرگمی و بی‌اعتمادی مردم خواهد بود. وحدت، در خروجی نهایی عملکرد نهادهای حکومتی، خود را نشان دهد.

از سوی دیگر، رسانه ملی، نهادهای فرهنگی و آموزشی نیز باید تصویر دقیق، متعادل و واقع‌بینانه‌ای از همکاری و هماهنگی قوای سه‌گانه ارائه دهند. القای تعارض‌های ساختگی یا سیاسی‌کاری در انعکاس عملکردها، به تخریب وجهه نظام منتهی می‌شود. رسانه‌ها باید نقش خود را در تقویت انسجام ایفا کنند.

در پایان باید تأکید کرد که تحکیم وحدت ملی و انسجام اسلامی، راهبرد دائمی، چندلایه و مسئولیت‌پذیر است. نقش رهبری، مسئولان و ساختارهای حکومتی در این زمینه غیرقابل‌انکار است. تنها در سایه هم‌افزایی، صداقت، عدالت و هماهنگی می‌توان از چالش‌ها عبور کرد و وحدتی پایدار و قدرتمند را پایه‌ریزی نمود که در برابر توطئه‌های بیرونی و بحران‌های درونی ایستادگی کند.

ب) راهکارهای تحکیم وحدت ملی و انسجام اسلامی

تحکیم وحدت ملی و انسجام اسلامی در سطوح عالی سیاست‌گذاری و رهبری و در بطن اجتماع، فرهنگ عمومی، رسانه و حتی در نوع روابط فردی و خانوادگی ریشه دارد. اگر نقش نخبگان، رهبری و قوای حاکمیتی در ایجاد ساختار و جهت‌دهی کلانِ وحدت بی‌بدیل است، در سوی دیگر این طیف، عوامل اجتماعی و فرهنگی، بستر رشد یا فرسایش این وحدت را فراهم می‌کنند. از این منظر، توجه به این عوامل مکمل سیاست‌های کلان و شرط موفقیت آن‌ها به‌شمار می‌رود.

۱. مشارکت مردمی: بازتعریف مسئولیت و نقش شهروند

وحدت و انسجام، هنگامی معنا می‌یابد که مردم نه به‌مثابه فاعل و بازیگر اصلی تحولات اجتماعی و سیاسی ایفای نقش کنند. مشارکت مردم، چه در سطح محله و شهر و چه در سطح ملی، یک ضرورت اجتماعی است. اما مهم‌تر از آن، «چگونگی» این مشارکت است. مشارکت مخلصانه و آگاهانه، زمانی تحقق می‌یابد که مردم احساس کنند در سرنوشت کشور شریک‌اند، صدایشان شنیده می‌شود و تأثیرگذارند.

اگر مشارکت عمومی صرفاً به رأی‌دادن در انتخابات یا شرکت در تجمعات و آیین‌ها محدود شود، کارکرد اجتماعی و وحدت‌بخش خود را از دست خواهد داد. باید مشارکت را به مفهوم وسیع‌ترِ آن بازشناسی کرد: از داوطلبی در فعالیت‌های خیریه و زیست‌محیطی تا ایفای نقش در شوراهای محلی، رسانه‌های محلی، جنبش‌های اصلاحی و نظارت عمومی بر عملکرد نهادهای دولتی. مردم زمانی

مشارکت می‌کنند که احساس کنند این مشارکت نتیجه‌مند است. بنابراین، نظام حکمرانی باید سازوکارهایی ایجاد کند که این احساس اعتماد و اثربخشی تقویت شود.

در شرایط دشوار اقتصادی، امنیتی یا بین‌المللی، آنچه ستون اصلی پایداری و مقاومت اجتماعی است، مشارکت صادقانه مردم در دفاع از منافع جمعی است. این مشارکت، اگر مبتنی بر معرفت دینی و آگاهی اجتماعی باشد، می‌تواند به بزرگ‌ترین پشتوانه انسجام بدل شود.

۲. محبت و برادری: اخلاق به‌مثابه زیربنای وحدت

هر نظام اجتماعی برای انسجام، نیازمند اخلاقی مشترک و احساس تعلق میان افراد جامعه است. در جوامع اسلامی، این اخلاق مشترک از تعالیم دینی و آموزه‌های پیامبر اعظم (ص) سرچشمه می‌گیرد. تأکید بر محبت و برادری میان مسلمانان، از اصولی‌ترین بنیادهای اخلاق اسلامی است. محبت، منش و کنشی فعالانه در تعامل اجتماعی است.

در جامعه‌ای که محبت به دیگری، احترام به کرامت انسانی و همدلی به‌عنوان فضایل ارزشی رواج دارد، زمینه‌های شکاف، نفرت، خشونت و افراطی‌گری به‌طرز محسوسی کاهش می‌یابد. محبت، همچون چسبی ناپیدا، عناصر متنوع اجتماعی، مذهبی و قومی را در کنار هم نگه می‌دارد. توسعه محبت نیازمند یک رویکرد فرهنگی مستمر است: از آموزش‌های دینی در مدرسه و رسانه گرفته تا بازنمایی‌های هنری در سینما و ادبیات.

در شرایطی که دشمنان جهان اسلام تلاش می‌کنند اختلافات مذهبی، قومی یا زبانی را به تخاصم و جدایی بدل کنند، ترویج فرهنگ محبت و برادری در میان مسلمانان، اقدامی راهبردی و پیش‌دستانه است. محبت، تنها در کلمات زیبا خلاصه نمی‌شود بلکه در رفتارهایی نظیر کمک به همسایه، گذشت در دعواهای شخصی، رعایت انصاف در قضاوت و حتی در رعایت ادب در فضای مجازی نمود پیدا می‌کند.

۳. پرهیز از تکفیر: وحدت در سایه کرامت و عقلانیت

از خطرناک‌ترین عوامل تهدیدکننده وحدت اسلامی، تفکر تکفیری و تک‌صدایی مذهبی است. تکفیر، یعنی محروم‌کردن دیگری از حق حیات، حق تفکر و حتی حق عضویت در امت اسلامی، صرفاً به‌دلیل تفاوت در تفسیر یا باور. این رویکرد، نه‌تنها با روح اسلام رحمانی ناسازگار است، بلکه هم‌راستا با سیاست‌های تفرقه‌افکن دشمنان جهان اسلام است.

مسلمانان در طول تاریخ، در زمینه‌های فقهی، کلامی، تفسیری و حتی مناسک دینی اختلاف داشته‌اند اما این اختلافات، اگر در چارچوب عقلانیت، احترام متقابل و گفت‌وگو مدیریت شود، می‌تواند به رشد معرفتی و پویایی فکری جامعه اسلامی منجر شود. آنچه وحدت را تهدید می‌کند، تعصب، برچسب‌زنی، تهمت و خشونت در عمل است.

برای مقابله با تفکر تکفیری، باید پروژه‌ای فرهنگی و معرفتی طراحی کرد: آموزش گفت‌وگو، تربیت روحیه نقدپذیری، تأکید بر اصول مشترک و پرهیز از تفسیرهای افراطی از متون دینی. همچنین علما، مراجع و نخبگان دینی باید با صراحت، خطرات این اندیشه را تبیین کرده و مرزهای آن را با اسلام ناب مشخص سازند.

۴. فعالیت‌های مذهبی: معنویت به‌مثابه پیوند اجتماعی

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد جامعه اسلامی، پیوند میان دینداری و انسجام اجتماعی است. آیین‌های مذهبی، فراتر از مناسک فردی، بسترهایی اجتماعی هستند که همبستگی، تعلق جمعی و هویت ملی را تقویت می‌کنند. هیئت‌های مذهبی، نماز جمعه، اعتکاف، راهپیمایی‌ها و مناسبت‌های دینی، همگی ظرفیت‌هایی عظیم برای تقویت وحدت هستند، به شرط آنکه با رویکردی صحیح مدیریت و هدایت شوند.

فعالیت‌های مذهبی باید از چارچوب‌های محدود جناحی، قومی یا طبقاتی فراتر روند و به محملی برای همه اقشار جامعه بدل شوند. برای این منظور، لازم است در طراحی این فعالیت‌ها، به تنوع مخاطب، سبک‌های متنوع معنویت‌ورزی و زبان روزآمد توجه شود. همچنین، روحانیون و مبلغین باید پیام‌هایی وحدت‌آفرین، عمیق و اخلاق‌محور ارائه دهند و از دامن‌زدن به تفرقه‌های مذهبی و سیاسی بپرهیزند.

از سوی دیگر، سیاست‌گذاران فرهنگی باید زمینه‌های حمایت از این نهادهای مردمی را گسترش دهند و از تبدیل آن‌ها به ابزارهای تبلیغاتی و سیاسی خودداری کنند. هرگاه فعالیت دینی با صداقت، مردمی‌بودن و هدف‌مندی اخلاقی همراه باشد، خودبه‌خود به پیونددهنده دل‌ها و کاهنده شکاف‌های اجتماعی بدل خواهد شد.

۵. توزیع عادلانه اقتصادی: عدالت، زیربنای انسجام

در یک جامعه نابرابر و طبقاتی، سخن‌گفتن از وحدت و انسجام، یا شعاری توخالی است یا نتیجه‌ای موقت و شکننده دارد. عدالت اقتصادی، هدفی اخلاقی و پیش‌شرطی اجتماعی برای تحکیم وحدت ملی است. اگر بخش‌های وسیعی از جامعه، خود را در ساختار اقتصادی فراموش‌شده یا محروم ببینند، به‌مرور حس تعلق خود را به جامعه از دست می‌دهند.

مبارزه با فقر، تبعیض، رانت و فساد اقتصادی، اقداماتی بنیادین برای بازسازی اعتماد عمومی و حفظ یکپارچگی اجتماعی‌اند. توزیع عادلانه درآمد، حمایت از طبقات محروم، کاهش فاصله طبقاتی، تسهیل در دسترسی به فرصت‌های برابر و اصلاح نظام مالیاتی، همگی در حکم ستون‌های وحدت هستند.

در شرایط کنونی که فشارهای خارجی، تحریم‌ها و ناکارآمدی‌ها موجب نارضایتی‌های عمومی شده است، بیش از هر زمان دیگر باید به مطالبات اقتصادی مردم پاسخ داد. وحدت بدون عدالت، ممکن است در کوتاه‌مدت با ابزارهای تبلیغاتی حفظ شود، اما در بلندمدت فروخواهد پاشید.

۶. توجه به فرهنگ و رسانه: بازمهندسی گفتمان وحدت

در عصر ارتباطات، گفتمان وحدت در شبکه‌های اجتماعی، سریال‌های تلویزیونی، پویانمایی‌ها، پادکست‌ها و حتی تبلیغات شهری ساخته و تقویت می‌شود. رسانه‌های جمعی، اگر هوشمندانه مدیریت شوند، می‌توانند بزرگ‌ترین نیروی نرم وحدت‌آفرین باشند.

اما متأسفانه در بسیاری از موارد، رسانه‌های داخلی خود به تریبون اختلاف، جناح‌گرایی، تحقیر اقوام و فرق و برجسته‌سازی تضادها بدل شده‌اند. لازم است بازتعریفی در کارکرد رسانه‌های عمومی و خصوصی صورت گیرد. تولید محتوا باید بر پایه اصول مشترک اسلامی، احترام به مخاطب، زبان فراگیر و نقد منصفانه شکل گیرد.

از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ، خصوصاً در بخش‌هایی چون آموزش عمومی، هنر، میراث فرهنگی، و نشر دیجیتال، می‌تواند لایه‌های عمقی جامعه را به‌سوی وحدت سوق دهد. فرهنگ مشترک، وقتی اصالت بیابد، مرزهای مذهبی، زبانی و حتی نسلی را درمی‌نوردد.

افزون بر آن، تبیین درست از تاریخ مشترک، اسطوره‌های وحدت‌آفرین، چهره‌های محبوب ملی، آیین‌های مشترک و زبان‌های وحدت‌بخش، می‌تواند فضای فکری جامعه را از منازعه به وحدت و از پراکندگی به همدلی هدایت کند.

در یک جمع‌بندی کل‌نگر، باید گفت انسجام اسلامی و وحدت ملی، تنها با صدور فرمان یا تنظیم سند تحقق نمی‌یابد. این مهم، نیازمند هم‌افزایی همه‌جانبه و درهم‌تنیده‌ای از رهبری حکیمانه، مشارکت مردمی، فعالیت‌های مذهبی، عدالت اقتصادی و فرهنگ‌سازی عمیق است. در این مسیر، هر عنصر اجتماعی باید وظیفه خود را در قبال وحدت به‌درستی بشناسد و عمل کند. انسجام، فرآیند دائمی است که نیازمند مراقبت، تغذیه و بازتولید مداوم در همه سطوح جامعه است.

ج) تقویت وحدت شیعه و سنی:

در بستر تاریخی و تمدنی اسلام، تقابل‌های فرقه‌ای موجب آسیب به پیکره امت اسلامی شده و بستری فراهم آورده که قدرت‌های بیگانه و معاند، در جهت تضعیف جهان اسلام بهره‌برداری کنند. در چنین شرایطی، تقویت همگرایی میان مذاهب اسلامی، خصوصاً شیعه و سنی، ضرورتی تاریخی و تمدنی است که بدون آن، عبور از بحران‌های هویتی، امنیتی و توسعه‌ای ممکن نخواهد بود. وحدت امت اسلامی به‌مثابه چارچوبی برای مدیریت اختلاف و تأسیس وفاق بر محور اصول مشترک تلقی می‌شود. چنین نگاهی مستلزم عبور از سطوح تنش‌زای فرقه‌گرایی و ورود به ساحت عقلانیت تاریخی، گفت‌وگوی بین‌مذهبی و شناخت‌پژوهی متقابل است.

نخستین گام در این مسیر، کنار گذاشتن موضوعاتی است که در تاریخ اسلام محل اختلاف بوده‌اند و امروزه دیگر نه توان حل آن‌ها وجود دارد و نه ضرورتی برای بازخوانی تنش‌آفرین‌شان احساس می‌شود. بسیاری از مباحث کلامی، فقهی، تاریخی و شخصیتی که از قرون اولیه اسلامی به‌عنوان نقاط اختلاف شیعه و سنی مطرح شده‌اند، در گذر زمان نه‌تنها به‌جایگاه روشنگرانه خود دست نیافتند، بلکه بستری برای ستیز و سوءتفاهم مکرر شدند. در شرایطی که امت اسلامی با مسائل حیاتی‌تری چون استکبار جهانی، اشغال‌گری، فقر، فساد، تبعیض و جنگ‌های نیابتی مواجه است، تمرکز بر این اختلافات، غفلت از اولویت‌ها و واگذاری میدان به دشمن مشترک محسوب می‌شود. کنار گذاشتن این موضوعات به معنای دعوت به خردگرایی تاریخی و تقدم منافع کلان امت بر جدل‌های بی‌ثمر است.

این کنار گذاشتن، البته بدون شناخت متقابل و فهم دقیق باورها، مواضع و چارچوب‌های اعتقادی ممکن نیست. یکی از آسیب‌های عمده در روابط میان پیروان مذاهب اسلامی، داوری‌های سطحی، اطلاعات ناقص یا تحریف‌شده از یکدیگر و فقدان گفت‌وگوهای اصیل و اندیشمندانه است. گفت‌وگوهای مذهبی – چنان‌که در اندیشه اسلامی نیز ریشه دارد عرصه تفاهم و تبیین است. وقتی یک فرد اهل سنت بداند که نگاه شیعه به برخی مباحث، برخاسته از منظومه‌ای عقل‌گرایانه و تاریخی است و بالعکس، وقتی یک شیعه دریابد که برادر سنی‌اش چگونه به سنت و صحابه و خلافت می‌نگرد، بسیاری از تنش‌ها پیش از بروز، خنثی می‌شوند. این آشنایی متقابل بستر همدلی، دفاع مشترک و همزیستی فعال را فراهم می‌سازد.

اتفاق نظر بر مصونیت قرآن و سنت به‌عنوان منابع مشترک، مهم‌ترین سنگ بنای اتحاد در جهان اسلام است. در حالی که دشمنان اسلام در تلاشند تا حتی منابع بنیادین را نیز محل تشکیک، تحریف یا تعارض جلوه دهند، مسلمانان باید بر این حقیقت پای بفشارند که قرآن، با نزاهت و صیانت الهی و سنت پیامبر اعظم (ص)، به‌مثابه روش و سیره حیات نبوی، میراث مشترک همه مسلمانان است. هر مذهب اسلامی ممکن است در تلقی از برخی روایات یا در شیوه استنباط اختلافاتی داشته باشد، اما اصل حجیت قرآن و سنت، خط قرمز وحدت‌بخش همه مذاهب است. بازخوانی این منابع از منظر اصول مشترک و اجتناب از مصادره آن‌ها در جهت اثبات فرقه‌ای، می‌تواند مبنای استواری برای زیست جمعی مسلمانان فراهم آورد.

هم‌زمان با این رویکرد، باید توجه داشت که بررسی علمی اختلافات قرون گذشته، صرفاً در قالب فعالیت‌های دانشگاهی، پژوهشی و علمی انجام شود؛ نه در قالب منابر عمومی، رسانه‌های افراطی یا محافل تحریک‌آمیز. مطالعه تاریخ اختلافات شیعه و سنی اگر در فضای آکادمیک، با روش‌شناسی علمی، نقد مستند و دوری از اغراض سیاسی و تعصبات مذهبی انجام گیرد، به‌جای اینکه موجب تعمیق گسست‌ها شود، می‌تواند شناخت متقابل و اصلاح داوری‌ها را به ارمغان آورد. دانشگاه‌های جهان اسلام، حوزه‌های علمیه و مراکز مطالعات اسلامی باید نقش فعال‌تری در این زمینه ایفا کنند و با تأسیس کرسی‌های گفت‌وگوی بین‌مذهبی، انتشار پژوهش‌های تطبیقی و تربیت پژوهشگران منصف، به بازسازی روابط میان شیعه و سنی کمک کنند.

اما مهم‌تر از پرداختن به گذشته، توجه به آینده و ضرورت طراحی الگوی هم‌زیستی فراگیر است. جهان اسلام، در قرن بیست و یکم، با مسائلی مواجه است که هیچ مذهب اسلامی به‌تنهایی قادر به حل آن‌ها نیست. چالش‌هایی چون اسلام‌هراسی جهانی، سلطه نظام سرمایه‌داری، تخریب هویت فرهنگی، جنگ‌های نیابتی، تجزیه‌طلبی و سلطه اطلاعاتی، اقتضا می‌کند که مسلمانان از گذشته عبور کرده و آینده‌ای بر محور اصول مشترک بنا نهند. اصولی چون توحید، نبوت، معاد، عدالت، کرامت انسانی، نفی سلطه، آزادی و دعوت به خیر و صلاح، ستون‌های تمدنی جهان اسلام هستند که از دل همه مذاهب اسلامی قابل استخراج‌اند. تمرکز بر این اصول، به‌جای درگیری در فروع اختلافی، می‌تواند راهگشای یک همگرایی پایدار و تاریخی باشد.

افزون بر این، نگاه تمدنی به وحدت اسلامی مستلزم مشارکت فعال نهادهای دینی، فرهنگی و سیاسی است. وحدت مذهبی به طراحی نهاد، سازوکار، گفت‌وگو، مقررات رسانه‌ای، ساختار آموزشی و تربیتی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیاز دارد. در چنین چارچوبی، سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه بین‌المجالس اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و دانشگاه‌های معتبر جهان اسلام، می‌توانند به‌عنوان بازیگران مؤثر در فرآیند تقویت وحدت امت اسلامی عمل کنند. آنچه ضرورت دارد، تغییر در نگاه از ستیز مذهبی به سازندگی تمدنی است. نگاهی که هر مذهب اسلامی را بخشی از حقیقت بزرگ اسلام دانسته و به جای حذف یا حاشیه‌راندن دیگری، به تکمیل و تعمیق حقیقت دین می‌اندیشد.

در نهایت، برای آنکه وحدت امت اسلامی به امر عینی و نهادینه تبدیل شود، باید بستر اجتماعی، رسانه‌ای، آموزشی و فرهنگی آن نیز تقویت گردد. خانواده‌ها، مدارس، رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی، مراکز فرهنگی و مساجد باید از القای تنفر، تحقیر و تقابل مذهبی فاصله بگیرند و به ترویج روحیه همزیستی، احترام متقابل، گفت‌وگوی دوستانه و همدلی اسلامی بپردازند. زمانی که فرزندان ما از کودکی بیاموزند که وحدت اسلامی به‌معنای نابودی هویت مذهبی نیست، بلکه احترام به تنوع در بستر توحید است،

آنگاه می‌توان به نسل جدیدی از مسلمانان امیدوار بود که نه درگیر جنگ مذهبی، که مشغول بازسازی تمدن اسلامی‌اند. بنابراین، وحدت شیعه و سنی، راهبردی برای نجات امت و تجدید حیات تمدنی جهان اسلام است.

بخش پنجم: وحدت در مواجهه با چالش‌های کنونی منطقه و جهان

در بررسی وحدت اسلامی به‌مثابه یک راهبرد بنیادین در مناسبات میان جوامع مسلمان، نمی‌توان از مواجهه با چالش‌های عینی و بحران‌های جاری در منطقه و جهان غفلت ورزید. وحدت، هنگامی اصالت و کارکرد راهبردی خود را به‌درستی نشان می‌دهد که در میانه‌ی بحران‌ها، به‌جای فرورفتن در تفرقه و نابسامانی، موجب برانگیختن روح جمعی، انسجام رفتاری و هماهنگی عملی میان مسلمانان شود. در شرایطی که امت اسلامی با چالش‌های سهمگینی چون بحران فلسطین، تهدید استکبار، جنگ‌های نیابتی و عملیات روانی تفرقه‌افکنانه مواجه است، پرداختن به الگوی وحدت اسلامی ضرورتی راهبردی و زیستی است.

مسئله فلسطین، در صدر چالش‌هایی قرار دارد که امت اسلامی را با یک آزمون تاریخی و تمدنی روبه‌رو کرده است. این مسئله، فراتر از درگیری جغرافیایی یا منازعه قومی، معرّف تعارضی عمیق میان منطق ظلم و اشغال با آرمان عدالت و آزادگی است. فلسطین آیینه‌ای است که در آن، چهره واقعی سلطه‌طلبی غرب، دروغ‌پردازی‌های حقوق بشری و توطئه‌گری علیه جهان اسلام به‌وضوح نمایان می‌شود. از همین رو، امام خمینی(ره) با درک ژرف از ماهیت مسئله، رژیم صهیونیستی را «غده‌ی سرطانی» خواندند که تنها با جراحی و ریشه‌کن کردن آن می‌توان به درمان امت پرداخت. ایشان به‌روشنی مسئله فلسطین را مسئله‌ی اول جهان اسلام معرفی کردند، به‌دلیل آنکه فلسطین گره‌گاه وحدت یا تفرقه‌ی مسلمانان است. هر نوع غفلت یا تسامح در این عرصه، به از دست رفتن عزت اسلامی منجر خواهد شد.

در این چارچوب، روز قدس، نماد بصیرت تاریخی و هویت جمعی امت اسلامی است. این روز، یادآور تعهدی مستمر و مسئولیتی مشترک برای احیای اسلام و مواجهه با مشرکین و مستکبرین است. وحدت حول محور قدس، در حقیقت وحدت حول مظلومیت، عدالت‌خواهی، مقاومت و بازگشت به اصول نخستین اسلام است. هر سال، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان اسلام و حتی فراتر از آن، در روز قدس فریاد برائت سر می‌دهند این همبستگی نمادین، بیانگر آن است که با وجود تفاوت‌های مذهبی، جغرافیایی و زبانی، آرمان آزادی فلسطین می‌تواند عنصر هویت‌ساز و همگرا باشد.

در همین راستا، یکی از جلوه‌های عملی وحدت در سال‌های اخیر، حمایت گسترده از مقاومت فلسطینی در برابر رژیم صهیونیستی بوده است. جنگ غزه، نمونه‌ای روشن از همبستگی منطقه‌ای در برابر تجاوزگری رژیم اشغالگر بود. در این جنگ، گروه‌های مقاومت در غزه و توده‌های مردم در کشورهای مختلف با اشکال متنوعی از این نبرد پشتیبانی کردند. آنچه در این جنگ برجسته بود، قدرت اتحاد و اراده‌ی ملت‌های مسلمان برای مقابله با تجاوز و استکبار بود. حتی کشورهایی که دچار اختلافات مذهبی یا سیاسی بودند، در مسئله غزه به هم نزدیک شدند. این همان نقطه‌ای است که وحدت از شعار به کنش تبدیل می‌شود و می‌تواند به بازتعریف آرایش قدرت در منطقه بینجامد.

از منظری راهبردی، وحدت امت اسلامی در مقابله با جنگ‌ها، به‌معنای کنار گذاشتن اختلافات داخلی و به‌مثابه سازوکاری برای بازسازی قدرت و بازدارندگی در برابر تهاجم خارجی نیز عمل می‌کند. جهان اسلام با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر، گستره‌ای وسیع از منابع طبیعی، سرمایه‌های انسانی و موقعیت‌های ژئوپلیتیک در اختیار دارد. اما این ظرفیت عظیم، هنگامی بالفعل

می‌شود که در چارچوب وحدت هدفمند سامان یابد. اگر تفرقه و تعارض داخلی، این منابع را درگیر بحران‌های فرسایشی و جنگ‌های نیابتی کند، این توان بالقوه هرگز بالفعل نخواهد شد. در مقابل، با تحقق وحدت، همین ظرفیت‌ها می‌توانند جهان اسلام را به یکی از قدرت‌های تعیین‌کننده در نظام جهانی بدل سازند.

یکی از ترفندهای مستمر استکبار جهانی، به‌ویژه ایالات متحده و متحدانش، ایجاد اختلافات مصنوعی درون جهان اسلام برای پیشگیری از چنین اتحاد راهبردی است. این اختلافات گاه به‌صورت تحریک‌های مذهبی، گاه با ابزارهای رسانه‌ای و گاه با طراحی جنگ‌های نیابتی، سعی در کشاندن کشورهای اسلامی به درگیری‌های بی‌حاصل دارند. پروژه‌هایی مانند دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی، تقویت جریان‌های تکفیری، ایجاد انشقاق‌های قومی و زبانی، یا حمایت از دولت‌های ناکارآمد و وابسته، همه در همین چارچوب طراحی شده‌اند. در چنین شرایطی، وحدت سپری در برابر فرسایش درونی است.

در این میان، رهبران جهان اسلام نقش بی‌بدیلی در تقویت یا تضعیف این وحدت ایفا می‌کنند. آن دسته از رهبران و نخبگان فکری که به عمق چالش‌های منطقه‌ای و جهانی واقف‌اند، همواره بر پرهیز از تحریک‌های مذهبی و حمایت از آرمان‌های فراگیر مانند فلسطین تاکید کرده‌اند. در نقطه مقابل، برخی رهبران وابسته یا ناآگاه، دانسته یا ندانسته به ابزار تفرقه بدل شده‌اند. آنچه اهمیت دارد، شکل‌گیری یک «جبهه فکری وحدت‌محور» در میان نخبگان دینی، فرهنگی و سیاسی جهان اسلام است که فراتر از مرزهای جغرافیایی و ساختارهای رسمی دولتی، مسئولیت صیانت از وحدت و هدایت توده‌ها را بر عهده گیرند.

وحدت اسلامی در مواجهه با تهدیدات خارجی، به‌طور عینی، در قالب آمادگی نظامی، توسعه ظرفیت‌های دفاعی، همکاری اطلاعاتی و امنیتی میان کشورهای مسلمان و حمایت هدفمند از نیروهای مقاومت در مناطق بحران‌زده تبلور می‌یابد. تجربه سال‌های اخیر، از سوریه و عراق تا یمن و فلسطین، نشان داده است که استقلال دفاعی و آمادگی نظامی، تنها در سایه هم‌افزایی و همکاری منطقه‌ای میسر است. تکیه بر توان داخلی، به‌ویژه در حوزه صنایع دفاعی و کاهش وابستگی به قدرت‌های بیگانه، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار در این راستا به‌شمار می‌رود.

از سوی دیگر، وحدت در برابر چالش‌های جهانی، مستلزم نوعی بازخوانی از هویت امت اسلامی در بستر تحولات معاصر است. ما امروز با جهانی مواجه‌ایم که در آن توازن قدرت به‌سرعت در حال دگرگونی است. ظهور قدرت‌های نوظهور در شرق، فرسایش مشروعیت غرب در افکار عمومی، بحران‌های ساختاری در نهادهای بین‌المللی و شکست سیاست‌های نظامی‌گرایانه در خاورمیانه، زمینه را برای تجلی نقش جدیدی از جهان اسلام در نظم آینده فراهم کرده است. اما این نقش‌آفرینی تنها در صورت وجود انسجام، وحدت گفتمانی و هدف‌گذاری مشترک میان کشورهای اسلامی ممکن خواهد بود. در غیر این صورت، کشورهای اسلامی همچنان بازیگران درجه دو یا ابزارهای سیاست دیگران باقی خواهند ماند.

تردیدی نیست که دشمنان وحدت، از هرگونه شکاف، منازعه یا تعارض درون‌اسلامی بهره‌برداری خواهند کرد. آنان همواره مترصدند تا حرکت‌های وحدت‌محور را به افراط، تروریسم یا دخالت در امور داخلی دیگر کشورها متهم سازند. بنابراین، باید وحدت را با عقلانیت، حکمت و دوراندیشی راهبری کرد. وحدت، نباید به معنای حذف تنوع، تحمیل عقیده، یا نادیده گرفتن هویت‌های محلی و ملی تعبیر شود بلکه باید به‌مثابه یک همزیستی خردمندانه در بستر اصول مشترک فهم گردد. آنچه وحدت را

پایدار می‌سازد، پذیرش تفاوت‌ها در کنار تعهد به اصول بنیادین و اصولی مانند دفاع از مظلوم، عدالت‌خواهی، نفی سلطه بیگانه، حمایت از فلسطین و پایبندی به قرآن و سنت است.

در نهایت، تجربه‌های تاریخی و میدانی نشان می‌دهد که وحدت، هرگاه از ساحت شعار عبور کرده و به کنش هدفمند بدل شده، توانسته است نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات منطقه‌ای و جهانی ایفا کند. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در حمایت از مقاومت فلسطین، همکاری اطلاعاتی در مقابله با داعش، شکل‌گیری جبهه مقاومت در برابر اشغالگری، و انسجام در روزهای سرنوشت‌ساز جنگ‌ها مشاهده کرد. این‌ها شواهدی هستند که بیان می‌دارند وحدت اسلامی ضرورتی عملی و تجربه‌شده است. اکنون، در شرایطی که چالش‌های منطقه‌ای و جهانی به‌سرعت در حال تغییر و پیچیده‌تر شدن‌اند، نهادینه‌سازی وحدت اسلامی، مهم‌ترین اولویت راهبردی برای امت است. اولویتی که باید با اقدام آگاهانه، هم‌افزایی نخبگان، همکاری ساختاری دولت‌ها، و هدایت دینی و معنوی علما، به‌سوی تحقق کامل پیش رود.

بخش ششم: نگاشت نهادی راهبردی بر مبنای گزارش تحلیل وحدت ملی و انسجام اسلامی

گزارش راهبردی ارائه‌شده پیرامون وحدت ملی و انسجام اسلامی در بستر گفتمان انقلاب اسلامی، نقشه‌ای استراتژیک برای بازآرایی ظرفیت‌های ملی و نهادسازی وحدت‌آفرین در سطح کشور محسوب می‌شود. از همین رو، طراحی یک نگاشت نهادی که کلیه دستگاه‌ها، سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی و دیگر ارکان حاکمیت را در منظومه وحدت و انسجام ملی جای‌گذاری کند، اقدامی ضروری در مسیر تحقق‌بخشی به راهبردهای مطرح‌شده در گزارش تلقی می‌گردد. این نگاشت نهادی، کارکرد هر نهاد را در پازل انسجام‌بخشی ملی روشن کرده و تقسیم‌کار نهادی برای مواجهه با تهدیدات تفرقه‌افکنانه و فرصت‌های وحدت‌ساز را مشخص می‌سازد.

۱) شورای عالی امنیت ملی

- قرارگاه کلانِ انسجام‌بخشی به نهادهای امنیتی، سیاسی و رسانه‌ای در مواقع بحران و در برابر تهدیدات تفرقه‌افکنانه داخلی و خارجی.
- سیاست‌گذاری و هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف برای مدیریت بحران‌های ناشی از شکاف‌های قومی، مذهبی یا سیاسی.
- تدوین دستورالعمل‌های جامع وحدت‌آفرین در شرایط حساس سیاسی-اجتماعی.
- رصد تحولات جهان اسلام در خصوص تهدیدهای وحدت مسلمین و ارائه راهکارهای مقابله با آنها.

۲) شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی

- محور عملیات نرم‌افزاری در مناسبت‌های وحدت‌بخش مانند هفته وحدت و ایام الله.
- هم‌افزایی میان ظرفیت نهادهای فرهنگی برای تقویت همبستگی ملی و وحدت اسلامی
- طراحی و اجرای مراسم و فراخوان‌های وحدت‌گرا با دید بین‌المللی با محوریت مردم‌پایه.

۳) وزارت کشور

- بازیگر میدانی در عرصه حفظ انسجام در سطح استان‌ها، اقوام و گروه‌های اجتماعی مختلف.
- نظارت بر استانداران، فرمانداران و بخشداران در جهت جلوگیری از اعمال سیاست‌های واگرا.
- حمایت از ظرفیت‌های مردمی وحدت‌ساز و تقویت شوراهای اسلامی شهر و روستا در همگرایی محلی.

۴) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

- مهندسی فرهنگی فضای عمومی برای تولید و بازتولید وحدت در سطح رسانه، هنر و فرهنگ عمومی با توجه به مقتضیات جهان اسلام
- حمایت از تولیدات هنری وحدت‌محور در سینما، تئاتر، موسیقی، نشر و رسانه داخلی و بین‌المللی
- ممیزی پیشگیرانه از تولیدات تفرقه‌برانگیز و تقویت گفتمان مشترک ملی.

۵) سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

- خط مقدم تثبیت گفتمان وحدت در فضای رسانه‌ای و مقابله با روایت‌های تجزیه‌طلبانه.
- طراحی بسته‌های رسانه‌ای در تراز ملی برای اقوام، مذاهب و طبقات اجتماعی.
- برندسازی رسانه‌ای از «وحدت» به عنوان مؤلفه قدرت ملی.
- تولید و انتشار محتوای جذاب با محوریت وحدت امت اسلامی برای انتشار در جهان اسلام

۶) وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه

- پایش و رصد جریان‌های تفرقه‌افکن، تجزیه‌طلب، نفوذی و جنگ روانی دشمن در حوزه انسجام ملی.
- اقدام پیشگیرانه در برابر جنگ شناختی و اطلاعاتی علیه وحدت ملی.
- طراحی سازوکارهای شناسایی و مدیریت فتنه‌های قومی و مذهبی دشمنان داخلی و خارجی

۷) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

- حافظ انسجام ملی از طریق بازوی سخت‌افزاری، مردم‌پایه و فرهنگی.
- تقویت بسیج اقشار در سراسر کشور برای ایجاد شبکه‌های وحدت‌ساز.
- عملیات فرهنگی و رسانه‌ای در استان‌های مرزی برای خنثی‌سازی گفتمان‌های واگرا.

۸) ارتش جمهوری اسلامی ایران

- نماینده وحدت در سپهر دفاعی کشور؛ نماد هم‌زیستی اقوام و گروه‌های مختلف در ساختار واحد دفاعی.
- تقویت گفتمان «ارتش ملی» و مشارکت در مراسم‌های وحدت‌بخش.
- الگوسازی از همبستگی در ساختار نظامی برای نهادینه‌سازی در جامعه.

۹) نیروی انتظامی (و فراجا)

- بازیگر نظم‌دهنده در کف جامعه و تضمین‌کننده نظم اجتماعیِ مبتنی بر انسجام و همبستگی.
- مدیریت منازعات اجتماعی با رویکرد وحدت‌گرا.
- کنترل میدانی در مناطق مرزی و حساس از حیث اقوام و مذاهب.

۱۰) وزارت آموزش و پرورش

- نهاد کاشت گفتمان وحدت در ذهن کودکان و نوجوانان.
- بازطراحی محتوای درسی و غیردرسی برای ترویج روحیه وحدت و همزیستی.
- برگزاری اردوهای وحدت‌آفرین برای دانش‌آموزان اقوام مختلف.

۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

- پشتیبانی از پژوهش‌های بنیادین در حوزه انسجام اجتماعی، روان‌شناسی سیاسی، تاریخ وحدت اسلامی و تجزیه‌طلبی.
- تأسیس مراکز مطالعات انسجام ملی در دانشگاه‌های کشور.
- جهت‌دهی به پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های دانشجویان در حوزه وحدت.

۱۲) سازمان تبلیغات اسلامی

- نهاد جریان‌ساز در حوزه تبیین دینی وحدت، مواجهه با افراط‌گرایی مذهبی و تحکیم مفاهیم امت واحده.
- طراحی برنامه‌های تبلیغی هدفمند در مناطق دارای شکاف مذهبی.
- تربیت مبلغین دارای سواد وحدتی و مهارت تعامل با اقوام.

۱۳) مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

- قرارگاه دیپلماسی دینی وحدت‌محور در سطح جهان اسلام.
- برگزاری کنفرانس‌های وحدت اسلامی با حضور نخبگان اهل سنت و شیعه.
- صدور گفتمان وحدت از ایران به کشورهای مسلمان درگیر تفرقه.

۱۴) وزارت امور خارجه

- تبیین الگوی وحدت ملی در عرصه بین‌المللی و مقابله با پروژه‌های تفرقه‌افکنانه دشمنان در منطقه.
- دیپلماسی عمومی وحدت‌گرا با جهان اسلام.
- حمایت از رسانه‌های برون‌مرزی برای نشر گفتمان وحدت و مقابله با جنگ مذهبی.

۱۵) شورای‌عالی انقلاب فرهنگی

- مهندسی کلان سیاست‌های فرهنگی وحدت‌محور در کشور.
- ریل‌گذاری گفتمان وحدت در نظام آموزش، فرهنگ، هنر و رسانه.
- تصویب اسناد راهبردی برای مقابله با گسست فرهنگی.

۱۶) مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

- مرجع نظریه‌پردازی و تربیت عالمان وحدت‌گرا.
- تعاملات آموزشی و پژوهشی با علمای اهل سنت.
- تقویت تولید محتواهای فقهی وحدت‌آفرین.

۱۷) سازمان بسیج مستضعفین

- شبکه اجتماعی وحدت‌بخش در سراسر کشور.
- طراحی شبکه‌های فرهنگی محله‌محور برای ایجاد همبستگی اجتماعی.
- اجرای برنامه‌های میدانی مانند اردوهای جهادی در مناطق مرزی برای تقویت پیوندها.

۱۸) نهاد ریاست‌جمهوری و هیئت دولت

- سیاست‌گذار اصلی در تثبیت وحدت از طریق تصمیمات کلان و انسجام‌بخش.
- تدوین برنامه‌های اجرایی ملی برای کاهش نابرابری‌ها و شکاف‌های اجتماعی.
- اولویت‌دادن به مناطق و گروه‌های در معرض واگرایی در بودجه‌بندی.

۱۹) مجلس شورای اسلامی

- قانون‌گذار و ناظر انسجام اجتماعی در کشور.
- تصویب قوانینی برای حمایت از اقوام، مذاهب و عدالت سرزمینی.
- تشکیل کمیسیون تخصصی وحدت ملی و انسجام اسلامی.

۲۰) نهادهای مردم‌نهاد (NGOها) و تشکل‌های مردمی

- بازوی مردمی و اجتماعی انسجام‌بخش در سطح محلات و مناطق.
- تقویت مشارکت مدنی در قالب اقدامات وحدت‌گرا.
- میانجی‌گری اجتماعی در تنش‌های قومی یا مذهبی.

نگاشت نهادی فوق نشان می‌دهد که تحقق وحدت ملی و انسجام اسلامی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، مسئولیت بین‌نهادی و فرابخشی است که باید از قله‌های تصمیم‌سازی تا کف محلات، در هر سطحی تقسیم‌کار و هم‌افزایی صورت گیرد. شرط این هم‌افزایی، «شناخت جایگاه نهادها»، «تعریف دقیق وظایف»، و «هدایت‌پذیری از یک نقشه راه ملی وحدت» است. نقشه‌ای که اکنون، بیش از هر زمان دیگری به آن نیازمندیم.

نتیجه‌گیری

وحدت، رکن رکین حیات جمعی امت اسلامی، ریشه‌دار در سیره پیامبر اکرم (ص)، تجربه‌ی تاریخی مسلمانان، و ضرورت راهبردی جهان معاصر است. وحدت در گفتمان انقلاب اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است و به عنوان بُن‌مایه‌ای فکری، هویتی و تمدنی که بقای اسلام، عزت امت و اقتدار جوامع اسلامی بدان وابسته است. در کشاکش جهان پُرآشوب امروز که امواج تفرقه، افراط‌گرایی، اسلام‌هراسی، جنگ‌های نیابتی و استعمار فکری و فرهنگی، امت اسلامی را در معرض تهدیداتی سهمگین قرار داده است، انسجام اسلامی چونان دژی نفوذناپذیر می‌تواند این امت را از تفرقه، ذلت، عقب‌ماندگی و تباهی نجات دهد. این انسجام، برخلاف تصور رایج، با حذف تفاوت‌ها و یکسان‌سازی باورها محقق نمی‌شود بلکه در پذیرش و احترام به تکثر مشروع، درک متقابل، گفت‌وگوی میان‌مذهبی، و تمرکز بر اصول مشترک تجلی می‌یابد.

جمهوری اسلامی ایران، با الهام از تعالیم اسلام ناب و تحت زعامت رهبری هوشمندانه حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره)، بارها بر ضرورت وحدت جهان اسلام تأکید کرده است و آن را نه‌فقط برای تأمین امنیت ملی خویش، بلکه برای تحقق آرمان‌های جهانی اسلام ضروری می‌داند. وحدت، نیاز عقیدتی و سیاسی و نیرویی تمدن‌ساز است که در پرتو آن می‌توان امت اسلامی را از حاشیه تاریخ به متن تحولات جهانی بازگرداند. در این معنا، وحدت ابزاری برای تقویت جبهه مقاومت و افقی تاریخی است که با آن می‌توان به بازیابی عظمت تمدن اسلامی و شکل‌دهی به نظمی نوین و عادلانه در عرصه بین‌الملل امید بست.

واقعیت این است که تجربه تلخ تاریخ، به‌ویژه در قرون اخیر، نشان داده است که هر زمان که امت اسلامی به اختلافات فرقه‌ای و قومی تن داده، به ورطه‌ی ضعف، عقب‌ماندگی و سلطه‌پذیری سقوط کرده است. استعمارگران و مستکبران، به‌خوبی دریافتند که نفوذ در جهان اسلام از طریق تفنگ و توپخانه کمتر میسر است تا از طریق جنگ نرم، تفرقه‌افکنی و تشدید اختلافات مذهبی. تاریخ سقوط خلافت‌ها، تجزیه سرزمین‌های اسلامی، سلطه فرهنگی بیگانگان و تحمیل معاهدات ننگین بر دولت‌های اسلامی، همه و همه، ریشه در نبود وحدت و فقدان انسجام داشته‌اند. از این‌روست که وحدت، ضرورتی راهبردی برای بقا، پیشرفت و اقتدار امت اسلامی است. این وحدت، چنان‌که در متون پیشین تشریح شد، بر پایه اصولی چون باور به قرآن و سنت، شناخت متقابل، گفت‌وگوی صادقانه و تمسک به عدالت و کرامت انسانی شکل می‌گیرد.

در سایه چنین وحدتی است که می‌توان سپری دفاعی و بازدارنده در برابر هجمه‌های گوناگون ساخت. امروز دشمنان اسلام، اعم از نظام سلطه جهانی، صهیونیسم بین‌الملل و شبکه‌های رسانه‌ای وابسته، راهبرد اصلی خود را فروپاشی معنوی و فرهنگی امت مسلمان نهاده‌اند. هدف آنان آن است که مسلمانان را از درون دچار گسست هویتی کنند، به‌گونه‌ای که خود، کیستی خویش را انکار کنند، به تاریخ و تمدن‌شان بی‌اعتنا شوند و در برابر گفتمان‌های بیگانه احساس حقارت کنند. در چنین شرایطی، وحدت، به‌مثابه «حافظه تاریخی جمعی» و «شبکه عصبی فرهنگی امت» هم در سطح ذهن و ضمیر، هم در سطح رفتار سیاسی و کنش اجتماعی عمل می‌کند. این انسجام، اجازه نمی‌دهد که امت اسلامی در برابر تکانه‌های جهانی بی‌پناه بماند.

از سوی دیگر، نگاه به آینده نیز در گرو وحدت و انسجام است. جهان اسلام در آستانه تحولی بنیادین قرار دارد. جنبش‌های عدالت‌خواه، افزایش آگاهی عمومی، جوان‌گرایی دینی و ناکامی مدل‌های غربی در تأمین سعادت بشر، همگی زمینه‌هایی برای شکل‌گیری نظمی جدید با محوریت ارزش‌های اسلامی است اما تحقق این آرمان، در شرایط واگرایی و تفرقه، امکان‌پذیر نیست.

برای ساخت آینده‌ای روشن، باید از مرزهای تنگ قومیت، فرقه، نژاد و مذهب عبور کرد و در منظومه‌ای بزرگ‌تر، به نام امت اسلامی، بازتعریف شد. این امت، اگر بر اساس عقلانیت، عدالت و کرامت انسان متحد شود، می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای بشریت ارائه دهد. الگویی که در آن، معنویت و پیشرفت، علم و ایمان، عدالت و قدرت، با هم جمع شوند.

درس‌های تاریخی نیز در این میان راهگشاست. بازخوانی گذشته امت اسلامی، از صدر اسلام تا دوران معاصر، سرشار از عبرت‌هایی است که باید چراغ راه آینده باشد. از تجربه پرشکوه صدر اسلام، که در پرتو اتحاد مهاجر و انصار، اقوام و قبایل، به تمدنی جهانی منتهی شد، تا تجربه اندوه‌بار سقوط اندلس یا زوال امپراتوری عثمانی که به‌سبب اختلافات داخلی و خیانت به آرمان وحدت رقم خورد، همگی پیام‌آور این حقیقت‌اند که سعادت و شرافت امت، با وحدت عجین است. همچنین تجربه انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی و تمدنی، نشان داد که چگونه می‌توان با تکیه بر وحدت ملی، توطئه‌های جهانی را خنثی کرد، جنگ‌های تحمیلی را پشت سر گذاشت و به الگویی برای جوامع اسلامی تبدیل شد.

از سوی دیگر، مناسبت‌هایی چون هفته وحدت، فرصتی طلایی برای احیای روح وحدت و بازتعریف هویت اسلامی-انقلابی است. این ایام، نمادی از اراده سیاسی نظام برای تقویت انسجام ملی و امت‌سازی اسلامی و بستری است برای گفت‌وگو، بازخوانی مشترکات و پالایش ذهنی از افکار افراطی، تکفیری، یا قوم‌گرایانه است. در واقع، این مناسبت‌ها باید به فرصتی بدل برای ترمیم شکاف‌های تاریخی، گشودن باب تفاهم و تقویت «سرمایه نمادین وحدت» در سطح نخبگان، رسانه‌ها، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، و شبکه‌های اجتماعی شوند. هرگونه برخورد سطحی یا شعاری با این مناسبت‌ها، موجب زوال اثرگذاری آن و فرصت‌سوزی تاریخی خواهد شد.

در این میان، رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی، علمای دین، سیاست‌گذاران کلان و نهادهای مردمی، نقش بی‌بدیلی دارند. رسانه‌های اسلامی باید تصویر درستی از وحدت به‌مثابه ضرورتی تمدنی و وظیفه‌ای ایمانی ارائه دهند. حوزه‌های علمیه و مراکز علمی نیز باید به بازخوانی تاریخی اختلافات و تلاش برای حل آن‌ها در فضای علمی و انتقادی بپردازند. همچنین سیاست‌گذاران باید وحدت را به‌مثابه راهبردی دائمی در تمام عرصه‌ها، از سیاست داخلی تا روابط خارجی، مدنظر قرار دهند و آن را از سطح شعار به عمق ساختار برسانند. به‌علاوه، نقش نهادهای مردمی و کنشگران اجتماعی نیز در تحقق وحدت بی‌بدیل است چراکه وحدت، هنگامی ریشه‌دار می‌شود که به یک خواست جمعی، فرهنگ عمومی و سبک زیست بدل گردد.

در پایان، باید تأکید کرد که وحدت اسلامی، فرآیند مستمر، عمیق، و چندلایه است. این فرآیند، نیازمند تلاش خستگی‌ناپذیر، عقلانیت جمعی، سعه صدر، گفت‌وگوی بین‌مذهبی و مدیریت تضادهای طبیعی در جوامع انسانی است. در پرتو این وحدت، امت اسلامی نه‌تنها بر بحران‌ها و تهدیدها فائق می‌آید، بلکه افق‌های نوینی برای تمدن‌سازی، عدالت‌گستری و هدایت جهانیان به‌سوی فطرت پاک انسانی می‌گشاید. این وحدت، رسالت همه ماست. رسالتی که فراتر از مرزهای جغرافیایی، فرقه‌ای، زبانی یا قومی، همه مسلمانان را در یک منظومه معنوی و تاریخی گرد هم می‌آورد.